

W. H. Lm

L1041

Call No. A910.001

Acc. No. 044042

Date

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

Call No. 111.6.1

Date _____

Acc. No. 111.6.1

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the free
date stamped above. An overdue charge of 10¢ will be
levied for each day, if the book is kept beyond the day.

توانا بود هر که دانا بود

۱۵۳۴

۶۴

ماهنامه

آموزش و پرورش

edu

دوره جدید

شماره

۹

سال سی و سوم

آبان ۱۳۴۲

فہرست مندرجات

370

صفحہ

نویسنده

موضوع

۹ - ۱	مصاحبہ جناب آقای وزیر فرهنگ	مسائل روز فرهنگ
۱۳-۱۰	دکتر مہدی درخشان	آیا تحصیلات دبیرستانی و دانشگاہی ہم باید...
۱۶-۱۴	دکتر ملیحہ ایمن	چگونه با دانش عملی بر نیاز مندیہا و...
۱۸-۱۷	ترجمہ امیر حسین فرهنگ	نقش کتاب و مطالعہ در آموزش و پرورش...
۲۱-۱۹	احمد احمدی	یاد معلم بزرگ ما بخیر باد
۲۴-۲۲	-	این میلیونها تومان پول کجا می رفت؟
۲۷-۲۵	اسمعیل مرتضوی برازجانی	ہر روز یک ساعت درس فارسی
۳۳-۲۸	جعفر شعار	زبان عربی، ہدف، برنامه و روش تدریس آن
۳۷-۳۴	دکتر ملکہ طالقانی	آموزش و پرورش دبستانی در چند کلمہ
۴۱-۳۸	ترجمہ و تلخیص دکتر بالاییان	تربیت آموزگار در آسیا
۴۳-۴۲	محمد باقر ازگمی	بحثی دربارہ ہندسہ ترسیم و ورقومی
۴۷-۴۴	عباس شوقی	آموختن املاء از راہ خواندن
۴۹-۴۸	محمد پارسا	مقصود از یاد گرفتن چیست؟
۵۴-۵۰	مہدی غروی	استفادہ از فیلم در تدریس
۵۸-۵۵	پریوش منوچہری	اہمیت شبیہ سازی و کار دستی...
۶۱-۵۹	-	مقررات جدید فہرستی
۶۴-۶۲	-	خبرای فہرستی

J & K UNIVERSITY LIB

Acc No 44921

Date 21-2-69

Store

85/11

ماهنامه
آموزش و پرورش

شماره نهم

آبان ماه ۱۳۴۲

سال سی و سوم

مسائل روز فرهنگ

ساعت ۹ بهار بامداد روز سه شنبه ۲۶ آذرماه ۱۳۴۲ آقای دکتر پرویز
خانلری وزیر فرهنگ طی یک مصاحبه مطبوعاتی پیرامون امور جاری فرهنگ،
اطلاعات زیر را در اختیار خبرنگاران قرار داد نهادند.

خوشوقتم باز فرصت پیدا کردم با آقایان خبرنگاران درباره امور فرهنگی
صحبت کنم. مطلب درباره فرهنگ بسیار زیاد است اما خبر در این باب شاید که
خیلی زیاد نباشد زیرا کارهای فرهنگی کارهایی نیست که بایک تصمیم و در مدتی کوتاه
انجام گیرد و نتیجه اش را بتوان زود با اطلاع عموم رسانید؛ باین جهت است که
مجلس آشنائی و بحثمان غالباً با آقایان خبرنگاران فاصله پیدا می کند و گاهی
طول می کشد.

مطلب مهم اینست که مادر فرهنگ احتیاجات بسیار داریم؛ هر قدر کوشش
بکنیم، هر قدر منابع مختلف مادی و انسانی را بکار اندازیم باز هم باندازه احتیاجات

کشور نیست؛ بنابراین محتاج گفتگو نیست که در این باب کمال کوشش را باید کرد؛ باید سعی کنیم که از منابعی که در اختیار داریم حداکثر استفاده را بکنیم یعنی حد اکثر صرفه جوئی در همه امور، در منابع مادی همانقدر که در منابع انسانی.

غالباً می بینیم که در روزنامه ها می نویسند که فلان مدرسه در فلان شهر معلم کم دارد. بعضی از این مطالب واقعاً راست است یعنی در بسیاری جاها ممکن است که معلم کم باشد اما کمبود معلم را خیلی زود و آسان نمی توان جبران کرد. مسأله کمبود معلم مطلبی است که مورد ابتلای تمام کشورهای دنیا است حتی کشورهای که در فرهنگ بسیار پیش رفته اند.

بوسایل مختلف برای تربیت معلم لایق کوشش خواهیم کرد و همچنین با کمال دقت سعی می کنیم که از منابع انسانی آنچه در اختیار داریم حداکثر استفاده را بکنیم. با وجود آنکه دستگاه اداری وزارت فرهنگ نسبت بدستگاه تعلیماتی اش بسیار کم است اخیراً بنده دستور دادم که با نهایت دقت سازمانهای اداری را معین بکنند یعنی در هر اداره ای معلوم کنند که چند عضو لازم دارند، هر عضوی چه وظایفی بعهده دارد و مقدار کاری که هر عضو باید انجام بدهد چقدر است و هر چه از این مقدار حداقل احتیاج زیاد آمد افراد دیگر را صورت بدهند جدا بکنیم و از آنها استفاده تعلیماتی بکنیم. بموجب این دستور، تمام کسانی که ممکن است از خدمتشان در امور اداری صرف نظر کرد فوری در اختیار کارگزینی گذاشته خواهند شد تا از آنها استفاده تعلیماتی بشود. این را هم باید عرض کنم که قرار بر این گذاشته ایم که هیچکس نتواند برای مدت نا محدودی وابسته بکارگزینی باشد. اگر در مدت معین بشخص شغل ثابت معینی رجوع شد بآن کار مشغول خواهد شد و اگر نشد خود بخود منتظر خدمت خواهد شد. باین طریق امیدواریم که بتوانیم با کمال دقت، وظایف هر فردی را در دستگاه فرهنگ معین کنیم بطریقی که هیچ نیروی انسانی

زائد و بی مصرف نماند و بتوانیم حداکثر استفاده را از آنچه در اختیار داریم بعمل آوریم.

این یکی از کارهایی است که شروع کرده ایم و بزودی نتیجه اش را ملاحظه خواهید کرد.

مطلب دیگر اینست که وزارت فرهنگ باید دائماً با کمال مراقبت نتیجه کار دستگاههای مختلف خودش را بسنجد و از این سنجش باین طریق استفاده کند که هر جا نتیجه کار خوب نیست یا نقصی وضعی در کار هست آن نقص وضعی را برطرف کند و در مواردی که کار خوب انجام گرفته است متصدیان امر را تشویق کند.

خاطر تان هست که در دو سال اخیر مخصوصاً معلمانی را که وظیفه خودشان را خوب انجام داده اند یعنی عده بیشتری از شاگردان آنها قبول شده اند بوسیله اعطای نشان تشویق کردیم و این معلمان در جشن مهرگان این افتخار را حاصل کرده اند که از دست مبارك اعلي حضرت همایون شاهنشاه نشان گرفته اند.

همچنین دستگاه مجهز دیگری تشکیل شده است که امیدواریم هر چه بیشتر تکمیل شود. این دستگاه که دستگاه مطالعات و تحقیق و سنجش نام دارد باید با کمال جدیت کار کند و دائماً نتیجه فعالیت دستگاههای فرهنگی را حساب کند و با اطلاع خودشان، با اطلاع دستگاه فرهنگ و با اطلاع عموم برساند.

گمان می کنم که برای همه افراد ملت ایران که هر کدام بطریقی با فرهنگ ارتباط دارند اینگونه اطلاعات خیلی جالب توجه باشد. برای نمونه باید عرض کنم که دستور داده شد حاصل امتحانات رسمی فرهنگ را بدقت مطالعه کنند و نتیجه آنرا اطلاع دهند. این گزارشها البته خیلی مفصل است و شاید شما محل آنرا نداشته باشید که همه آنها را یادداشت و درج کنید اما بطور نمونه بدنیست دوسه رقمش را بگویم: مثلاً در چهار قسمت از دوره تعلیمات ابتدایی و متوسطه امتحانات واحد رسمی داریم. چنانکه می دانید یکی در ششم ابتدایی یکی در ششم ادبی یکی در ششم طبیعی و

یکی در ششم ریاضی* در این قسمتهاست که سؤالات و طرز امتحان تقریباً واحد است* نتیجه این امتحان را در خرداد امسال در تمام کشور سنجیده اند* يك نمونه حاصل این سنجش اینست که در کلاس ششم ابتدائی از میان استانهای کشور که البته استان مرکزی یعنی تهران هم جزو آن هست بالاترین حد را کرمانشاهان داشته است یعنی از میان کل داوطلبانی که معرفی کرده است $74/35$ درصد قبولی داشته است و پایین ترین میزان متعلق به گیلان بوده است که فقط $40/71$ درصد از کسانی که بامتحان معرفی کرده پذیرفته شده اند*

در قسمت کلاس ششم ادبی، آذربایجان غربی بالاترین حد نصاب را داشته است یعنی $76/81$ درصد از داوطلبانش پذیرفته شده اند و در اینجهام باز گیلان حد پایین را داشته و فقط $34/78$ درصد از داوطلبانش را توانسته است بقبولاند* در قسمت کلاس ششم طبیعی باز بالاترین حد متعلق به آذربایجان غربی بوده است و $58/51$ درصد از داوطلبانش در این امتحان پذیرفته شده اند و باز گیلان از همه پایین تر بوده و $34/77$ درصد قبولی داشته است* در ششم ریاضی افتخار احراز مقام اول با کردستان است و 75 درصد از داوطلبانش پذیرفته شده اند و در این قسمت مازندران از همه پایین تر بوده و فقط 31 درصد از داوطلبانش پذیرفته شده اند*

نکته ای که گمان می کنم خیلی قابل توجه است اینست که در این امتحانات چهار گانه در سراسر کشور، دختران به میزان قابل توجهی بر پسران رجحان داشته اند و معدل قبولی آنها در این چهار دوره امتحانی در سراسر کشور 55 درصد بوده است و حال آنکه معدل قبولی پسران در این امتحانات چهار گانه در سراسر کشور $48/53$ درصد بوده است و این امر نشان می دهد که دخترهای مملکت ما بیشتر کار می کنند، بهتر درس می خوانند و نتیجه کارشان بهتر است*

بیان این مطلب، هم از جهتی مایه امیدواری است و هم در این موقع که بفرمان مبارك شاهنشاه و باتصویب ملت ایران، زن و مرد مقام متساوی پیدا کرده اند بخوبی

دیده می شود زنهای کشورمانه تنها از مردها عقب نیستند بلکه در بسیاری از قسمتها ممکن است جلو تر باشند. نمی دانم که بیان این مطلب موجب این خواهد شد که پسرها جنبش بیشتری بکنند، فعالیت بیشتری بنمایند و این عقب ماندگی را جبران کنند؛ این يك مطلب است. مطلب دیگر که قبلا هم با اطلاع آقایان رسانده ام و اطلاع دارید اینست که تحصیلات دبیرستانی ما خیلی متنوع و شعب آن محدود است و متناسب با احتیاجات کشور نیست؛ ما فقط چهار نوع دبیرستان داریم. برای دختران يك رشته خانه داری هم داریم؛ البته این رشته برای کسانی است که نمی خواهند تحصیلات عالی بکنند و میل دارند پس از تحصیلات متوسطه، بامور خانه برسند. اما در وضع اجتماعی و اقتصادی فعلی کشور، بسیاری از دختران و حتی دخترانی که شوهر می کنند احتیاج بکار کردن دارند و حال آنکه در این رشته و رشته های دیگر چیزی آموخته نمی شود که برای دستگاههای مختلف کشور بتواند خدمت ارزنده ای انجام دهد. این روزها پیش از سفرم موردی برایم پیش آمد که خولی قابل توجه است. بطور مثال عرض می کنم دختری پیش من آمد که بانا امیدی نامه ای نوشته بود که من می خواهم خودم را بکشم و مایلم چند کلمه ای باشما صحبت کنم. البته با همه مشغله ای که داشتم لازم دانستم که او را بپذیرم و به بینم اشکال او در چه موردی است. گفت من از خانواده بسیار فقیری هستم؛ پدرم کار گرو و فعلا علیل و بیکار است و من باشوقی که بتحصیل داشته ام توانسته ام تا کلاس ششم طبیعی با مشقت تحصیل بکنم. حتی بمن گفت که من کتابهای درسیم را قرض می کردم و در رو شنائی چراغ پنجره هم سایه شبها درس می خواندم اما امتحان کلاس ششم طبیعی را ادا نمورد شدم. بعد در صدد برآمدم که کاری بکنم که هم بتوانم معاش خود را تأمین و هم بخانواده ام کمک کنم. چون اهل یکی از شهرستانها بودم به تهران آمدم بچند جا رجوع کردم. از من پرسیدند ماشین نویسی بلدی گفتم بله امتحان کردند دیدند بلد نیستم گفتند برو سه ماه ماشین نویسی یاد بگیر و بیا تا ترا استخدام کنیم و من امکان این را ندارم که سه ماه دیگر زندگیم

را ادامه بدهم و بروم در يك كلاس مائين نویسی این کار را یاد بگیرم .
 من بسیار متأسف شدم چرا ما نتوانسته ایم به چنین کسی که اینهمه شوق
 آموختن دارد چیزی یاد بدهیم که بتواند فعلاً از آموخته خودش استفاده کند . چه
 لزومی دارد که بهمه افراد کشور ، مواد واحدی مثلاً از قبیل طبقه بندی نباتات یا
 بعضی از مسایل ریاضی و غیره را تعلیم بدهیم که فقط بدر این می خورد که اگر
 شاگردان برجسته ای باشند و در امتحانات ورودی دانشگاه قبول شوند بتوانند آن
 رشته ها را تعقیب کنند و در غیر این حال ، بکلی خواندن این مواد برایشان بیهوده
 خواهد بود . باین جهت در صد برآمدیم بر حسب احتیاجات کشور ، رشته های متعدد
 دیگری تأسیس کنیم . قبلاً با آقایان عرض کرده ام که فعلاً رشته های منشی گری ،
 بازرگانی و بهیاری را بوجود آورده ایم و چندین رشته دیگر هم بر حسب احتیاجات
 جامعه امروز ما بوجود خواهد آمد . حالا با اطلاع آقایان می رسانم که در چهار دبیرستان
 دخترانه ، دبیرستانهای آزمون - رضا شاه کبیر - دبیرستان نمونه دختران و دبیرستان
 دکتر ولی الله نصر از هفته آینده رشته منشی گری شروع بکار خواهد کرد و ترتیبی
 داده شده است که دخترانی که در رشته های دیگر ثبت نام کرده اند اگر مایل باشند
 بتوانند باین رشته وارد و منتقل شوند . در اینجادرسیهایی بدو و طلبان آموخته خواهد
 شد که بدر این بخورد که بتوانند در ادارات ، در بنگاهها ، در مؤسسات مختلف
 بازرگانی و اداری و غیره مورد استفاده واقع بشوند یعنی امور اداری و منشی گری
 را بعهده بگیرند . همچنین رشته بهیاری که بخصوص برای دختران است در دبیرستان
 عبرت انشاءاله از هفته آینده شروع بکار خواهد کرد و این مقدمه این اقدام است
 در مدارس پسران . امیدوارم بزودی رشته های مختلف منشی گری ، بازرگانی و
 غیره در تمام دبیرستانها تأسیس شود .

و اما یکی از آقایان پیش از شروع صحبت از من می پرسید که حاصل مطالعات
 در اروپا ، در انگلستان و در فرانسه چه بوده است ؟ مسلماً آشنایی با روشهای کار در

کشورهای مختلف بسیار مفید است اما این را باید در نظر داشته باشیم که روش خاصی را که در يك کشور معمول است عیناً نمی توانیم اقتباس کنیم. باید همیشه از تجارب دیگران استفاده کنیم برای اینکه بتوانیم حاصل آن تجربه ها را با مقتضیات کشور و احتیاجات خودمان تطبیق کنیم.

بنده از مطالعه ای که در طرز اداره مؤسسات فرهنگی در این دو کشور کرده ام بهره بسیار بردم و بعضی طرح هایی که قبلاً داشتم باین طریق صورت سریعتر و قطعی تری بخود گرفت.

طرح تازه ای برای طرز اداره دبیرستانها و مؤسسات فرهنگی در دست تهیه است. از همکارانم خواسته ام که هر چه زودتر این طرح را با مطالعه دقیق تهیه کنند و شاید بصورت يك لایحه جدید به مجلس تقدیم شود. مطلب دیگر که قابل بحث است و می دانم که این سؤال الآن در خاطر همه شما هست و بمحض اینکه مجال دهم خواهی گفت، موضوع کتابهای درسی است. کار کتابهای درسی که وزارت فرهنگ در سال گذشته شروع کرد کار عظیمی بود که دیگر بر گشت ندارد اگر چه شاید باز هم اشخاصی باشند که چنین امیدی را در دل پیورانند. باید وضع کتابهای درسی بسیار بهتر از این بشود.

اطلاع دارید چنانکه قرار بود، از دو هفته پیش دارالتألیفی که باید کتابهای درسی را با کمال دقت و بر حسب احتیاجات کشور و متناسب با فرهنگ دنیای امروز تهیه کند تأسیس شده است و یکی از دبیران فاضل با سابقه را که مورد قبول و احترام همه دستگاههای فرهنگی است بر سر این کار گماشته ایم و بموجب تصویب نامه هیأت دولت، این مؤسسه شروع بکار کرده است و از این ببعد هیچ دستگاهی جدا گانه بکار تألیف کتاب درسی نخواهد پرداخت.

در سالهای اخیر يك سازمان کتاب از طرف بنگاه فرانکلین که مؤسسه غیر انتفاعی است تشکیل شده بود و کتابهای درسی را نه بقصد تجارت و نه بقصد انتفاع

بلکه بقصد خدمتی تهیه می کرد اما در هر حال فعلاً که يك چنین سازمان رسمی تشکیل شده است دیگر شاید هیچ ضرورت نداشته باشد که دستگاههای دیگر این کار و این خدمت را بعهده بگیرند باین جهت بموجب مذاکره و قراری که از چند ماه پیش گذاشته شده بود سازمان کتاب مؤسسه فرانکلین با کمال میل پذیرفت که تمام وسایل و اعتبارات خودش را بلاعوض در اختیار وزارت فرهنگ و سازمان جدید تألیف کتابهای درسی بگذارد و این کار را شروع کرده و مقداری را تحویل داده است. ضمناً مقداری از اعتباراتی که از محلهای مختلف در اختیارش بود باین سازمان تحویل داده است و مابقی را تحویل خواهد داد و باین طریق سازمان تألیف کتابهای درسی با اختیارات و امکانات کامل شروع بکار کرده است و امیدوارم نتیجه اش بزودی معلوم بشود. البته اولین کار این سازمان اینست که کتابهای موجود را بدقت مطالعه کند و نقصها و شاید غلطیهایی را که در آنها هست رفع و اصلاح کند ولی کار اساسیش آنست که اصولاً درباره روش تدریس و روش تألیف کتاب درسی با استفاده از تمام تجربیات کشورهای مختلف بتواند کتابهای کاملاً خوب و متناسب برای تدریس در مدارس ایران تألیف کند.

درباره طرز توزیع کتابهای امسال، شکایتهای بسیاری از جاهای مختلف رسیده است و در بسیاری از روزنامهها این خبرها منعکس شده بود. وزارت فرهنگ کمال کوشش را بعمل آورد که این شکایتها کم شود یعنی کتاب باندازه کافی در اختیار همه قرار بگیرد. باید عرض کنم که کمبود کتاب درسی یا عیبی که در طرز توزیع کتاب وجود داشت بآن اندازه که غالباً در روزنامهها منعکس می شد نبود. توزیع کردن چندین میلیون کتاب، مسلماً اشکالاتی ایجاد می کند و همه ساله هم چنین اشکالاتی وجود داشت. در این حال اگر مثلاً در يك استانی پنج کتاب کم بیاید این مسأله را اینقدر بزرگ نباید کرد؛ البته وزارت فرهنگ باید کمال کوشش را بکند هیچ جا کتاب کم نباشد. امیدوارم که تا کنون دیگر این نقص بکلی رفع شده باشد اما

باید بگوییم که در هر حال شرکت چاپ و توزیع کتابهای درسی که قرار می‌بازارت فرهنگ داشت بنظر می‌رسید که در حدود مسئولیت خودش عمل نکرده است یعنی نقص و اشکالی در کارش بوده که نتوانسته است این کار را بخوبی انجام بدهد.

بموجب قراردادی که وزارت فرهنگ با آن شرکت داشت شرکت ملتزم بود که کتابها را بموقع و بمقدار کافی تهیه و همه جا توزیع کند، باین جهت من بمشاور حقوقی وزارت فرهنگ دستور دادم که هر چه زودتر باین موضوع رسیدگی کند و آن مقدار که تجاوز بحقوق وزارت فرهنگ و بحقوق دولت شده است و حتی آن مقدار که تجاوز بحقوق عمومی ممکن است شده باشد جداً بموجب موازین فائونی مورد تعقیب قرار بدهد و البته در این باب هیچ نوع مسامحه نخواهد شد و امیدوارم آقایان خیلی زود از نتیجه این اقدام مطلع شوند.

مطلب خیلی زیاد است و مجال ما آن اندازه زیاد نیست. بحثهای دیگر را برای آینده می‌گذارم؛ همینقدر يك خبر دیگر را می‌دهم و آن اینست که در چند روز آینده امیدواریم ۳۵۰۰ جوان دیگر بعنوان سپاهی دانش بخدمت بپذیریم و این اقدام که بفرمان مبارك شاه انجام گرفته است و خوشبختانه براه‌یافت و جدیت جوانان ایرانی موجب سربلندی ما در سراسر دنیا شده است با کوشش و جدیت بیشتری تعقیب شود و نتایج بسیار بهتری ببار آورد.

آیا تحصیلات دیرستانی و دانشگاهی هم باید همگانی باشد؟

دکتر مهدی درخشانی

بدیهی است در نظر اول پاسخ این سؤال مثبت است؛ و همه خواهند گفت آری، طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛ در دنیای پیش رفته امروز که تنها دانش حکومت می کند دلیلی ندارد گروهی را از نعمت کسب فضایل و ادامه تحصیل محروم نماییم و وسایل کار آنان را فراهم نسازیم. این سخن بجاست ولی باید متذکر بود که اگر منظور از این ادامه تحصیل آنست که عضو مفید و مؤثری برای خود و کشور خود بار آوریم بلافاصله این سؤال پیش می آید که اکنون در کشور بالغ بر چندین هزار جوان دیپلمه و لیسانسیه اضافه بر احتیاج هستند آیا از وجود آنان چه استفاده ای می شود؟ و آیا آنها از تحصیلات و زحمات خود چه بهره ای بر می دارند؟ بحث و اطناب در این مسأله زاید است.

بنابر این، این مطلب با چند شرط محقق است

اولا باید دانست که همه افراد از حیث استعداد جسمی و قوای دماغی و

فکری یکسان آفریده نشده‌اند و همه نمی‌توانند در یک راه تمام مراحل را طی کنند. ثانیاً هر کسی خود آزاد و فاعل مختار است که هر چند استعداد خود را ضعیف و خود را ناقص می‌بیند در راه ادامه تحصیل کام بردارد و زحماتی اگر چه بی‌هوده و بی نتیجه باشد متحمل شود، ولی توقع اینکه اولیای امور باید وسایل کار و امکانات را از هر حیث برای او فراهم سازند، بیجا است.

دیگر اینکه فرض کنیم تمام خواستاران و طالبان علم و دانش مراحل عالی تحصیل را طی کنند. در کشاورزی، مهندسی، در طب، دکترا، در برق و الکترونیک و غیره متخصص شوند و بدرجه عالی و کامل برسند، آیا این افراد بکار گران جزء و کشاورز و مریض و کار گزاران دیگر احتیاج ندارند؟ آیا هیچ یک از آنها حاضرند با حداکثر معلوماتی که فرا گرفته و تخصصی که بدست آورده‌اند مراحل ابتدایی کار را بعهده بگیرند؟ یا همه دعوی کار فرمایی و مهندسی و ریاست دارند؟

در هر حال غرض از ادامه تحصیل را خواه افاده یا استفاده، مادی یا معنوی بدانیم درد فردی و اجتماعی را دوا نخواهد کرد و همان به که اطفال و نوجوانان پس از آموختن تعلیمات ابتدایی بدنبال حرفه و صنعتی (متناسب با ذوق و استعداد و احتیاجات مملکت) بروند.

سابق هم «پالانگری بغایت خود» را به از «کلاه دوزی بد» می‌دانستند و معتقد بودند هر کس باید در هر پیشه و هنری که بعهده دارد، تمام دان و کامل باشد.

نگارنده خود چندین کس را از مردم شهر خویش می‌شناسد که برخی از آنان مختصر سواد داشتند و بعضی نیز از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند ولی از زغال فروشی و دوره گردی و طبق کشی و فرش شویی، صاحب شهرت و ثروتی عظیم شدند و از افراد سرشناس و متمکن گردیدند و این همه بر اثر پشتکار و کوشش مداوم

و واقع بینی خود آنان بود نه خواندن درس و ادامه تحصیل. بنابراین این با توجه به نکات مذکور بشرطی همه می توانند تحصیلات متوسطه و عالی را دنبال کنند که: استعداد کامل داشته باشند امکانات مالی و مقدمات ممکنه را در نظر بگیرند، احتیاجات خود و کشور و مقتضیات جامعه را نیز مراعات نمایند. با این ترتیب دولت و اولیای امور باید وسایل کار را برای این گروه از محصلان فراهم سازند. و گر نه وجود عده کثیری جوانان دیپلمه و لیسانسیه که به هیچ وجه تعدادشان با سازمان عمومی و اجتماعی تناسبی ندارد در فردی و اجتماعی ما را دوا نخواهد کرد و چنانکه اشاره شد همان به که افراد پس از آموختن تعلیمات ابتدائی بدنبال آموختن حرفه و صنعتی متناسب با ذوق و استعداد خود و احتیاجات مملکت بروند.

ممکنست بعضی معترض شوند که چه کاری؟ چه حرفه ای و کدام صنعتی؟ هیچ کار و راه گریزی نیست. درها همه بسته است. راهها همه به بن بست منتهی می شود. همه تلاشها و کوششها در این باره بی نتیجه می باشد. پاسخ اینست که آیا این جوانانی که با دیپلم سرگردان و بلا تکلیفند از تحصیلات خود چه نتیجه ای گرفته اند. جز آنکه مرتباً بمیزهای ادارات و مشاغل دولتی روی می آورند بکدام هدف و مقصود رسیده اند؟ آیا اگر بجای شش سال تحصیل در متوسطه چند سال بفنون و کارهای عادی و اجتماعی می پرداختند اکنون سر رشته را بدست نیاورده و استاد کار خویش نبودند؟

آیا از روی انصاف دولت را می توان ملزم ساخت که بتمام این جوانان شغل فراخور حال بدهد و آنان را بکار بگمارد؟ آیامی توان از دولتها و مصادر امور این توقع را داشت؟ البته خیر.

بدیهیست دولت باید ازارشاد و راهنمایی افراد دریغ نوزد و لااقل بمیزان سی درصد برای فارغالتحصیلان دوره ابتدایی، دوره اول متوسطه و برای سی درصد این قسمت اخیر دوره دوم و برای سی درصد این دسته که دیپلمه‌ها هستند و سایل تحصیل در دوره عالی را فراهم سازد.

خلاصه و زبده کلام آنکه ادامه تحصیل در دوره متوسطه و عالی برای همه افراد بلا مانعست ولی مشروطست بداشتن استعداد کامل و قدرت وامکانات مالی و مهمتر از همه در نظر گرفتن احتیاجات عمومی. دولت نیز مادام که تعلیمات ابتدایی را در تمام کشور و بطور کامل بمرحله اجرا نگذاشته است سزاوار نیست بتوسعه و تکمیل مدارس متوسطه بپردازد و بودجه ضعیف فرهنگی و مملکت را صرف مخارج متوسطه و عالی بنماید.

چگونه با دانش عملی بر نیازمندیها و استعداد های کودکان آگاهی پیدا کنیم؟

دکتر ملیحه امین

امرسن (Emerson) می گوید: «مقتضیات طبع کودک را مراعات کنید؛ موافق جهتی که دارد به بارش آورید و به سلاح دانش مسلحش کنید». امرسن تأکید می ورزد که راه تربیت صحیح همین است و راهی بس دشوار است. معلمی که این راه را می پیماید برخلاف معلمی که تنها به درس گفتن اکتفا می کند باید همه وقت - نیرو - فکر و شخصیت خود را بکار بندد.

نخستین وظیفه معلم در برابر کودک «درک احتیاجات» و «شناخت استعدادها» و سپس کوشش در ارضاء و پرورش صحیح و مناسب آنهاست. خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب پر ارج خود بنام اخلاق ناصری می نویسد: «اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او بطریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مظهر است و او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند چه هر کس مستعد همه صنعتی نبود».

توجه به خصوصیات روحی و نیازمندیهای روانی کودکان و تطبیق «توقعات تربیتی» خود با آنها نکته ایست که در آثار گرانبهای مذهبی - تربیتی و اخلاقی پفرآوانی و وضوح از قرنهای پیش ملاحظه می شود و نکته ای نیست که تنها روانشناسان

امروزی آنرا کشف یا تأکید کرده باشند.

کودک را باید در جهت صحیح رشد استعدادهای واقعی وی رهبری کرد نه برخلاف آن. معلم دلسوز و راهنمای مجرب باید بداندهنگامی که بر راهنمایی و تعلیم کودکان می پردازد و به نیروها و فعالیت آنها شکل و جهت می دهد در واقع نظام آینده را تعیین می نماید زیرا مسلماً کودکانی که امروز پرورش می یابند جامعه فردا را تشکیل می دهند و موافق تعلیم و تربیت خود در آن جامعه دخل و تصرف می کنند.

کودک در بادی امر چیزی جز استعدادهای خود ندارد و معنی استعداد این است که شخص گرچه عملاً قادر به کاری نیست باز می تواند دیر یا زود بر آن دست یابد.

وظیفه اصلی آموزگار آنست که درس را طوری تنظیم و در معرض استفاده کودک قرار دهد که مواد خود بخود در مقابل روح کودک که آمیزه ای از احتیاجات و تمایلات و منافع اوست عرض اندام کنند و در تشکیل شخصیت وی شرکت کنند.

دیوئی (John Dewey) می گوید: آموزگار، مواد مختلف بر نامه را با جذاب ترین وضعی می تواند بکودک عرضه دارد و مخصوصاً می گوید که درس را باید طوری بکودک آموخت که ارزش عملی آنرا احساس کند زیرا عمیق ترین غرایز ما آنهایی هستند که مربوط با استفاده از وسایل برای رسیدن به هدف است. مربی و آموزگار خوب باید بداند که منظور اساسی تربیت تنها آنست که وسایل زندگی کردن را در اختیار کودک بگذارد.

آموزگار نباید طفل را تا هنگامی که میل بشنیدن ندارد مجبور بگوش دادن کند و بدون آنکه چیز گفتنی داشته باشد او را ناگزیر به تحریر و انشاء و قلمفرسائی نماید و بی آنکه کمترین کنجکاوی در او بوجود آورد مجبور بمشاهده بکند و بدون اینکه در او اندیشه تحقیق چیزی را بوجود آورد وادار به تعقل نماید و بطور کلی بدون اینکه قبلاً روح او را با کار مورد نظر آشنا کند او را وادار به فعالیت و کوشش اجباری نماید. آموزگار باید در نظر داشته باشد که تنها «میل درونی» بکار و فعالیت،

ارزش حقیقی می بخشد. کودک را باید بوسایل طبیعی که از خود زندگی سرچشمه می گیرد بکار و فعالیت وادار کرد آنهم بشرط اینکه این کار و فعالیت حتماً برای وی ضروری باشد. احتیاج و نفع، محرک آدمی در کلیه کارهای زندگی است پس کودک را نباید از احتیاجاتش جدا کرد و بدون احتیاج درونی، او را بفعالیت وادار نمود.

مواد درسی را باید چون مجموعه ای از واقعیات طبیعت و اجتماع، به کودک عرضه نمود. برای کودک باید محیط تربیتی و اجتماعی خاصی که از روابط وسیع اجتماعی ناشی می شود بوجود آورد تا راه و رسم زندگی را بسهولت از محیط وسیع اجتماعی فرا گیرد. اگر فعالیت کودکان به محیط اجتماعی کشانیده و مربوط نشود فعالیت های که در محیط تربیتی بعمل می آید سراسر مصنوعی و بیهوده و بی معنی خواهد بود. باید در نظر داشت مناسبات کودک با دنیای پیرامون او بسیار محدود است از اینرو فکر او دامنه دار نیست. موضوع فکر او امور و اشیائی است که او در اطراف خود می بیند: خانه - کوچه - خیابان - گردشگاه و شهری که دیده و قصه ای که شنیده است موضوع فکر او است. حقایق زندگی او حقایقی است که به عناصر این محیط محدود تعلق می گیرد، دنیای او همین است. برای کودک چیزی با معنی و قابل فهم است که عملاً به محیط بلا فصل او مربوط باشد؛ از اینرو باید مواد درسی مانند محیط زندگی کودک محدود و شامل اطلاعات لازم معمولی باشد و هنگام تدریس باید مواد درسی را نکته به نکته بزنگی عملی روزانه کودک مربوط ساخت. کودک بر اثر عملی که خود روی اشیاء می کند بر آنها تسلط می یابد و عملاً با آنها آشنا می شود. به عقیده علماء فن تربیت، دانش عملی نخستین و طبیعی ترین نوع دانش است.

نقش کتاب و مطالعه

در آموزش و پرورش کودکان عصر حاضر

کودک امروز، در عصر ماشین و دنیای مکانیزه‌ای زندگی می‌کند. اسباب بازی او بجای عروسک، مدلهای کوچکی از موشکها، هواپیماهای جت و بشقابهای پرنده می‌باشد. خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند نیز پر از ماشینهای گوناگونی است که برای تمیز کردن منزل، پختن غذا، شستن لباس و گرم کردن یا خنک کردن هوا بکار می‌رود. او بوسیله اتومبیل، قطار و یا هواپیما مسافرت می‌کند و مهمترین وسیله تفریحش، تماشای تلویزیون، و گوش دادن به رادیو یا رفتن به سینما است.

در چنین شرایطی از زندگی گامی ماشین‌کنونی، کودک نیاز فراوان به کتاب و مطالعه دارد و چون از هر سو در محاصره ماشینهای مختلف و سروصدای ناراحت‌کننده ناشی از حرکت آنها قرار گرفته است باید مجال آنرا داشته باشد که تفریح سالمی از میان سرگرمیهای مختلف برای خود انتخاب کند و با مطالعه آثار نویسندگان و خواندن قطعات برگزیده ادبی که در خور فهم و ادراک او باشد، بدنیای زیبا و سحرانگیز داستانها و شعرها گام نهد و از زیباییهای جهان‌دانش، برخوردار گردد. بدیهی است آسایش خاطری که از این امر نصیب کودک می‌شود، بمقدار زیاد از ناراحتیهای ناشی از زندگی گامی پرسروصدای ماشین‌اومی‌کاهد و موازنه‌ای در شرایط زندگی وی برقرار می‌سازد. مطالعه به کودک فرصت می‌دهد که از خرمن دانش نویسندگان، خوشه‌چینی کند و درحالی که بتدریج از دانشها و تجربه‌های آنان برخوردار می‌گردد بر میزان دانستنیها و تجارب شخصی خود بیفزاید و ضمن مطالعه، از گرفتاریها و مشکلات دیگران باخبر شود، و از همه مهم‌تر از میان سبک‌هایی که نویسندگان مختلف، برای انشاء مطالب خود، در پیش گرفته‌اند سبکی را که مطابق ذوق و سلیقه خویش می‌یابد، انتخاب نماید و در آینده بآن شیوه، مطالب خود را باز گو کند.

مطالعه، کومک مؤثری به کودک در حل مشکلات شخصی و فایق آمدن بر آنها می‌کند چون اغلب، هنگامی که کودک، قطعات ادبی یا داستانهای منتخبی را می‌خواند، ضمن مطالعه، خود را با اشخاصی روبرو می‌بیند که مشکلاتی همانند او داشته و سرانجام، پیروزمندانه بر آنها غلبه کرده‌اند. بدین طریق او می‌کوشد شیوه آنها را بکار بندد و بهنگام مقابله با پیش آمدهای ناگوار، ترس بخود راه‌دهد.

خواندن کتابهای ادبی نیز بهمین طریق، به بهبود اعمال و رفتار کودک و وظایفی که در اجتماع بعهده دارد، کومک قابل ملاحظه‌ای می‌کند بقسمی که نه تنها حدود وظیفه او نسبت به هم‌نوعان و همجنسان خود، مشخص می‌شود بلکه وظایفی نیز که در مقابل حیوانات می‌بایستی بعهده بگیرد، برای او معلوم می‌گردد.

اینک برای آنکه فوایدی که بر اثر مطالعه، عاید کودک می شود بخوبی مشخص گردد، بعنوان نمونه، بذکر چند مثال می پردازم:

در کلاس ششم، شاگردی داشتم که بگفته خودش در مورد حیوانات کور، عقیده نادرستی داشت. اومی گفت من هرگز تصور نمی کردم که حیوانات کور بتوانند مثل سایر حیوانات، بزندگی خود ادامه دهند و وجودشان برای انسان، مفید واقع شود و روی همین اصل، عقیده داشتم که باید بزندگی حیواناتی که این نقص در آنها وجود دارد، خاتمه داد اما وقتی که داستان کره اسب نابینارا در کتاب خواندم سخت تحت تأثیر قرار گرفتم و دانستم اگر اندکی صبر و حوصله بخرج دهیم، حیوانات کور نیز در نتیجه تعالیم و راهنمایی های ما خواهند توانست مثل سایر حیوانات بما خدمت کنند و بی آنکه انگل ما باشند، بزندگی خود ادامه دهند.

اومی گفت حتی در این مورد بخصوص، فرقی بین انسان و حیوان، مشاهده نکردم چون تابستان گذشته، هنگامی که در مسافرت بودم در طول راه، پیرمرد نابینائی را دیدم که در کمال مهارت، ویلن می زد و زندگی خود را از این راه تأمین می نمود. اکنون که من از ماجرای زندگی این پیرمرد، باخبر شده ام هر وقت بشخص نابینائی برخورد کنم، بجای آنکه بیهوده بحال او تأسف خورم هنرش را تمجید و شجاعتش را ستایش می کنم که با وجود محروم بودن از نعمت بینائی، فنی را فرا گرفته و هنری آموخته است تا وجودش عاطل و باطل نماند و منشاء خدمتی در جامعه گردد.

شاگرد دیگری می گفت من تاپیش از خواندن قطعه منظوم «میهن من، آمریکا» که در کتاب قرائت مادر ج شده بود، کشور خود را خوب نمی شناختم و از افتخاراتی که در طول تاریخ نصیب آن شده بود، کمترین اطلاعی نداشتم اما وقتی که این شعر را خواندم و معنای آنرا بخوبی فهمیدم، دانستم برای من افتخار بزرگی است که اکنون خود را فردی از افراد این کشور می بینم.

دانش آموز دیگری در همین زمینه می گفت من اصلاً معنی مملکت یا سرزمین را نمی دانستم و از مفهومی که این کلمه برای مردم داشت کاملاً بی خبر بودم اما وقتی که کتاب «مرد بی سرزمین» را خواندم دانستم که برآستی، من فرد خوشبخت و سعادتمندی هستم چون در کشوری زندگی می کنم که «سرزمین آزادی» نام دارد. خدا را شکر می کنم که مجبور نیستم در يك قایق زندگی کنم.

محصل دیگری که بدرس تاریخ علاقه داشت می گفت من همیشه می شنیدم که رؤسای قبایل سرخ پوست را مردانی خشن و خونریز معرفی می کردند و آنها را آدم کشان حرفه ای قلمداد می نمودند ولی وقتی که سرگذشت یکی از مشهورترین رؤسای آنها موسوم به «سیتینک-بول» را در کتاب خواندم به نادرستی این شایعات پی بردم. داستان از این قرار بود که او بموجب قراردادی که با سرخ پوستان بسته بود متعهد شده بود که حتی المقدور در حفظ صلح بکوشد و متعرض سفیدپوستان نگردد اما چون طبع سرکشی داشت بیپایانی پیمان را شکست و جنگ را شروع کرد. در نتیجه از طرف هموعان خود، متهم به نقض قرارداد و شروع جنگ گردید و پس از محاکمه به پست ترین وضعی کشته شد. از خواندن این مطلب، دانستم که سرخ پوستان نیز برای خود، شرف و حیثیت قایل هستند و بقول و قرار و پیمان خویش

یاد معلم بزرگ ما بنخیر باد

احمد احمدی

می گفت میرزا محمد حسین از معلمان دانشمند دبستان ما بود . خوشروئی و متانتش همه را تحت تأثیر قرار می داد و جاذبه محبت و حقیقت وی همگان را بسوی خود می کشید . شاگردان وی قیافه ملکوتی و جذابی را که حکایت از ضمیر تابناکش می کرد هرگز فراموش نخواهند کرد . پنجاه سال پیش معلم عربی و فارسی و فقه دبستان بود . آن زمان ، شاگردان مدرسه همه جوانانی مستعد بودند که دو سال در مکتب خانه هادرس خوانده بودند ؛ قرآن و حلیۃ المتقین و صد کلمه و کتاب جودی و جوهری و چند کتاب دیگر را خوانده و حتی حفظ کرده بودند ، هر کتابی را

وفادار می باشند . در نتیجه اطلاع از این امر ، عقیده سابقم در مورد آنها عوض شد و از آن پس ، احترام زیادی در دل خود نسبت به آنان حس کردم . بطوری که ملاحظه نمودید در مثالهای بالا ، دانش آموز اول در نتیجه مطالعه ، سنخ فکر و روش خود را نسبت به نابینایان تغییر داد ؛ در دل شاگردان دوم و سوم ، عشق بزرگتری نسبت به میهنشان ایجاد گشت و طرز فکر و قضاوت دانش آموز آخری ، در مورد سرخ - بوستان دگرگون گردید . بدین ترتیب با اطمینان خاطر می توانیم بگوئیم خواندن کتاب ، کومک بزرگی به کودکان می کند تا از یک طرف ، بر میزان معلومات خود بیفزایند و از طرف دیگر بر اثر کسب دانش ، شخصیت بهتری شایسته قری بدست آورند . کودک چون از مطالعه ، لذت می برد کوشش می کند با خواندن کتابها و آثار گوناگون دیگر ، بر میزان لذت خود بیفزاید و چه بسا ممکن است خود در صد بر آید در حدود معلومات خویش ، داستانهای انشاء کند و اشعاری بسراید که برای همسالانش کاملاً مفید واقع شود . کودک ، تشنه کسب هر گونه دانشی است ؛ بعبارت دیگر حس کنجکاوی او بطور غریزی باندازه ای است که می کوشد در مورد هر چیزی که مورد علاقه او است ، اطلاعاتی بدست آورد ؛ بدین طریق تنها با مطالعه است که او می تواند پاسخ سئوالات و مطالب زیادی که برای او مجهول است ، بیابد و از این راه ، حس کنجکاوی خود را ارضاء کند . دردنیای پرغوغای کنونی ، کوشش تمام معلمان و مربیان باید فقط بدین منظور باشد که آتش شوق مطالعه را در دل کودکان ، فروزان کنند و آنانرا علاقمند به خواندن کتابهای نمایند که نیروی دانش و بینش را در آنها تقویت نماید . بدیهی است در انجام این امر خطیر که آینده هر کشوری ، بدان بستگی خواهد داشت ، همکاری صمیمانه و پشتیبانی بیدریغ مؤلفان و ناشران و متخصصان فن آموزش و پرورش ، نهایت ضرورت را خواهد داشت .

ترجمه : امیر حسین فرهنگ

بآسانی و اطمینان می خواندند و می فهمیدند . در آن زمان در کلاسهای چهارم و پنجم و ششم ابتدائی کلیله و دمنه بهرامشاهی - انوار سهیلی - گلستان سعدی و جذرو کعب و حتی مقدمات جبر و علم - و طبیعی و عربی و فقه و تعلیمات مدنی و چند درس دیگر که اکنون در دبیرستانها بزرگمت و بندرت تدریس می شود بوسیلهٔ معلمان دانشمند و مسلط و جامع درس داده می شد . میرزا محمد حسین که روحش شاد باد در مدارس قدیمه تحصیل کرده بود - بیست سال تمام دود چ-راغ خورده و روزگاران جوانی در حلقهٔ درس اساتید بزرگواری صرف تحصیل علوم قرآنی و معارف ربانی کرده بود . مقدمات و ادبیات عربی را بادقت و شوق هر چه تمامتر فرا گرفته و در تحصیل مراتب عالیتر نیز سالها بتلمذ نشسته بود حافظهٔ قوی و استعداد فوق العاده و بیش از همه ذوق لطیف و ی اورا در حفظ اشعاری دلکش از شعرای عرب و عجم یاری کرده و حافظه اش را گنجینهٔ اشعار و لطایف و امثال و حکم و حکایات لطیف و شیرین ساخته بود . بدین جهت محضر درسش همیشه مطاف اهل حال و ارباب ذوق و کمال بود . هر يك از شاگردانش سعی می کرد از خرمن دانشش خوشه ای و از گنجینهٔ معرفتش توشه ای بپندوزد . آن روزگار ، شاگردان قدر استادان عالیقدر خود را بیش از زمان آشفته ما می دانستند و دامن چو نان دانشمندان را از دست نمی دادند .

این پیرمرد با حال و دانشمند را فرزندی بود پنج شش ساله که نور بصرو مایهٔ شوق و شمع استاد بود . روزها که بمدرسه می آمد این طفل شیرین سخن و شاخهٔ نورسته را بآ خود می آورد تا کم کم بمحیط دانش و تحصیل خوگیر دوزیر نظر استاد چیزی فرا گیرد . اما اصل مطلب این بود که استاد بزرگ تاب و توان جدائی از فرزند عزیز خود را ، حتی برای مدتی بسیار کوتاه هم نداشت .

این کودک معصوم را همه دوست می داشتند و نوازشش می کردند و او را تا ظهر با درس و بحث و گاهی با بازی و شیطنت سرگرم می ساختند . اتفاقاً در ششمین بهار عمر ، این کودک نازنین ناگهان به حصبه ای شدید دچار شد و در بستر تب افتاد و چون قطعه مومی بر روی آتش آب شد . از آن همه طراوت و زیبائی و نورستکی و شادابی جز پوست و استخوان چیزی بر جای نماند ؛ مرض کودک نزدیک يك ماه کم و زیاد ، توأم با تب و التهاب شدید مدت گرفت .

شاگردان استاد بزرگ عصرها و صبحها برای عیادت و دیدن این کودک عزیز بخانهٔ استاد می رفتند و معلم ارجمند خود را که در باطن بسیار غمگین بود تسلی و دلداری می دادند ولی استاد عالیقدر غم فرزند را در کلاس درس ظاهر نمی ساخت و دوست نداشت کسی از مرض کودکش چیزی در محیط دبستان بر زبان آورد و وقت درس و بحث را بسخنان خصوصی بگیرد و احیاناً چرب زبانی کرده و یا تملقی با استاد گفته باشد . استاد بزرگ منش ما از چنین شاگردانی چا پلوس سخت بیزار بود و بآنها هرگز میدان عمل نمی داد . پرستاری کودک را زن با وفای میرزا محمد حسین بر عهده داشت . گاهی درجهٔ تب بالا می رفت و گاهی پائین می آمد . یکی دو طبیب شهر ما نیز تشخیص مرض نکرده و نوع بیماری را بدرستی نشناخته بودند ، هر يك چیزی می گفت و نظری ابراز می کرد . افق زندگی کودک سخت تاریک بود . باور نخواهید کرد اگر بگویم استاد بزرگواری حتی يك جلسه و يك ساعت درین مدت از دبستان غیبت نکرد . اول وقت در کلاس درس حاضر بود . عبا و عمامهٔ خود را پوشیده و با آرامش و وقار همیشگی خود بر کرسی درس می نشست و درس ادبیات فارسی یا عربی را آغاز می کرد و نور دانش و معرفت خود را بدیگران ارزانی می داشت . شاگردان آن استاد بزرگ روزی شنیدند که یکه فرزند آن مرد عالیقدر از جهان رفته است . همهٔ معلمان و شاگردان آن مدرسه درسوك استاد غمگین شدند و گریستند .

روز بعد این خبر در تمام شهر انتشار یافت. همه از این پیش آمد ناگوار درسوک استاد شریک شدند. شاگردان با وفای وی روز بعد یقین کردند استاد برای درس بمدرسه نخواهد آمد. آنها که در عالم بچگی و غفلت سیر می کردند کمی از غیبت احتمالی استاد خود خوشحال شدند ولی با نهایت تعجب صبح روز بعد استاد را دیدند که از هر روز زودتر بمدرسه آمده است و با تسلیم و رضایت و صبر خاصی بر آتش درون که از غمی بزرگ بر می خاست اشک می ریزد. آنها که در قیافه موقر استاده دقیق می شدند می دیدند هر چند گاه یکبار قطرات اشکی بر گونه های زرد و ریش خاکستری وی فرو می غلطد. استاد با چنین حالی که موجب گریه و تأثر دیگران می گردید آن روز هم بمدرسه آمد و دروس دیرین خود درسی تازه بشاگردان با وفای خویش داد. درس دیگری که آن استاد بزرگ آن روز بشاگردان خود داد، درسی بزرگتر و عالی تر از درس مدرسه و کتاب بود. آری (درس وظیفه شناسی و متانت و صبر بود). واقعاً این امر موجب تعجب کوچک و بزرگ شهر ما شده بود؛ همان روز یکی از بزرگان قوم خواسته بود برای عرض تسلیم بخانه استاد برود، ولی با نهایت تعجب شنیده بود که استاد آن روز را بخاطر سوگواری فرزند از دست رفته اش تعطیل نکرده و بعد از اتمام روز درس برای پذیرفتن دوستان و شاگردان خویش آماده است. کسی باور نمی کرد که با داشتن چنین عذری موجه استاد مدرسه را ترک نکرده باشد ولی حقیقت امر همین بود.

وقتی دسته دسته دوستان و آشنایان برای تسلی وی بدفتر دبستان مراجعه کردند، استاد را فوق العاده غمگین و اشک ریزان دیدند لذا با تعجب بسیار زبان بملامت وی گشوده گفتند:

— عجیب است شما با پیش آمده ای این قدر ناگوار بمدرسه آمده اید و ادعا می کنید دل و دماغ تدریس دارید؟! خوبست هم اکنون دبستان را ترک کنید تا یاران و دوستان شما را در خانه تسلیم گویند و چند روزی استراحت کنید. استاد فقید ما — که یادش بخیر باد — با تعجبی زیاد تر چنین پاسخ داده بود:

— بسیار جای شگفتی است که شما مرا به تعطیل کردن درس تشویق می کنید. حق دارید زیرا می بینید که من درسوک فرزندان عزیزم اشک می ریزم — بلی — من اشک می ریزم — اما آتش درون را که در قلبم هر دم زبانه می کشد خاموش کنم — ولی با این همه حاضر نیستم درس مدرسه را بخاطر مرگ فرزندانم تعطیل کنم. فرزندانم هر چه بوده و هر کس بوده است اکنون از دست رفته اما فرزندان و جگر گوشه های مردم تقصیری ندارند که بخاطر مرگ بچه ام درس خود را تعطیل کنند؛ از دست رفتن وقت زیادی جبران ناپذیر دارد، از من توقع نداشته باشید یک دقیقه مدرسه را بخاطر غم کوچک یا بزرگ خود ترک کنم. اگر کسی از شما دوستان می خواهد مرا تسلی دهد، بعد از تعطیل مدرسه بخانه ام قدم رنجه فرماید. ضمناً بدانید من اهل استراحت و تساهل نیستم. این درسی بود که استادی بزرگ در چهل پنجاه سال قبل در شهر کوچک ما بشاگردان خود داد. شاگردان آن روز یقیناً مردان میهن دوست و وظیفه شناس امروز کشورند... مردانی با سواد و با ایمان. درسی این چنین بزرگ هرگز فراموش نمی شود.

من هر وقت بیاد این داستان واقعی که شاگردی از شاگردانش برای من نقل کرده است می افتم بی اختیار می گویم، یاد معلم بزرگ ما بخیر. روانش شاد باد!

این مسکونها تومان پول کجای رفت؟

امسال بهای کتابهای دبیرستانی ۶۳ درصد تنزل یافت. و چون تا کنون بالغ بر ۶۵ میلیون ریال از کتب مزبور بفروش رسیده است ملاحظه می شود که اگر اقدامات وزارت فرهنگ نبود مردم می بایست ۱۸۰ میلیون ریال پول کتاب بدهند و اقدام وزارت فرهنگ موجب ۱۱۵ میلیون ریال صرفه جوئی بنفع مردم گردیده است.

باین نکته هم باید توجه داشت که اگر طرح وزارت فرهنگ با اجرا نمی رسید ناشران به قیمت قبلی هم قانع نبودند و بطوریکه سابقه نشان می دهد سال بسال بهیانه افزایش قیمتها نرخ کتاب راهم بالا می بردند و مسلماً مردم مجبور بودند امسال لااقل ۱۵ میلیون تومان بیش از آنچه بابت خرید کتاب داده اند پول بدهند!

اکنون در خانواده ها، و در دبیرستانها میان معلمان و دانش آموزان این سؤال مطرح است: «پس، قبلاً این پولها کجا می رفت؟»

سطور زیر اطلاعات جدیدی در این زمینه بخوانند گان عزیز می دهد:

۱- سود ناشران

قسمت عمده این منافع سرشار عاید ۵ ناشر عمده می شد که صاحب اختیار کتاب درسی مملکت بودند.

۲- حق التألیف

مؤلفان هم ظاهراً می بایست بنسبت تعداد نسخ فروش رفته کتابها حق التألیف بگیرند و این حق صدی ۲۵ تا صدی ۳۰ بهای پشت جلد بود و حداقل سالیانه می بایست ۴۰ میلیون ریال به مؤلفان پرداخت شده باشد. اما واقعیت این است که حق مؤلفان تضییع می شد و کمتر ناشری میزان واقعی فروش را به مؤلف اطلاع می داد. و این نکته با ملاحظه میزان فروش امسال آشکارتر گردیده است.

۳- مخارج متفرقه

از عوائد مؤلفان و ناشران که بگذریم مبالغی «مخارج متفرقه» قیمت کتاب را بالا می برد و بر مصرف کننده تحمیل می شد. از آن میان بآنچه اطلاع یافته ایم و قابل ذکر است اشاره می کنیم.

الف- تبلیغات - همه ساله در هفته های مقارن با آغاز سال تحصیلی صفحات روزنامه ها از آگهیهای تبلیغاتی کتابهای درسی لبریز می شود و میلیونها تومان بمصرف هزینه آگهی می رسد .

ب- کتابهای مجانی- راه دیگر تبلیغات آن بود که عده ای از طرف ناشران و مؤلفان در دبیرستانها راه می افتادند و کتاب مجانی بعنوان نمونه میان معلمان توزیع می کردند . البته اگر این عمل فقط يك بار و در اولین سال انتشار هر کتاب بود عیبی نداشت . اما بی حسابی کار ناشران بصورت نامعقولی درآمده بود .

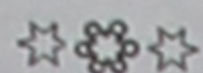
نویسنده این سطور در کلاسهای ششم يك دبیرستان تدریس می کرد . يك روز ناظم مدرسه او را بدفتر دبیرستان دعوت کرد و گفت اینهمه کتاب بنام شما رسیده است . متجاوز از صد جلد کتاب از هفت گروه مؤلف ، مجموعه تالیفات هر دسته از کلاس اول تا ششم دبیرستان روی هم ریخته بود . (هر گوشه اطاق کتابهای هر معلم را جدا گذاشته بودند) . گفتم من فقط دو کتاب مربوط بیک کلاس را تدریس می کنم و نسخه آن را هم دارم و یادداشت هایی بر حواشی آن نوشته ام . این کتابها را پس بفرستید . گفتند کتابها را داده اند و رفته اند و حالا کجا بفرستیم که بدست فرستنده برسد و در نیمه راه گم و گور نشود . بدبیرستان اختیار دادیم که کتابها را بتشخیص خود بین دانش آموزان بی بضاعت توزیع کنند . و این کاری بود که گویا همه دبیران آن دبیرستان کردند .

ج- سوخت و سوز - هر ناشری هر سال صدی بیست بهای فروش کتابهای خود را بابت « سوخت و سوز » محسوب می کرد . باین معنی که اگر کتابی بفروش نمی رسد و منسوخ می شد ناشر زیان آن را بر روی سود کلان سایر کتابها می کشید و جریمه نابسامانی کار را از مردم می گرفت .

د - سود فروشندگان جزء - نظر باینکه کتابفروشان جزء حق الزحمه فروش را بنسبت بهای پشت جلد بر می دارند طبعاً گرانی کتاب موجب انتفاع بیشتر آنان بود . امسال فروشنده جزء از صدی ۱۲ و نیم بهای پشت جلد استفاده کرده و مجموعاً ۸ میلیون ریال از این بابت عاید فروشندگان سراسر کشور گردیده است . و طبعاً در گذشته این مبلغ سه برابر این بوده است .

ه - گرانی هزینه چاپ - تنوع بیحد و حصر کتاب سبب شده بود که هر سال بجای چاپ ۱۱۲ کتاب دبیرستانی در حدود ۸۰۰ کتاب چاپ شود . در این میان وقت و سرمایه و کار بیحاصلی در این راه هدر می رفت . امسال مجموعاً ۱۵ هزار صفحه کتاب درسی بچاپ رسیده است و در سالهای گذشته بیش از صد هزار صفحه چاپ می شد و همین یکی از علل مؤثر گرانی کتاب بود (البته امسال نیز شرکت مأمور چاپ کتابها بجای اینکه هر کتاب را یکبار بمیزان لازم بچاپ رساند با نقض قرارداد کتابها را چندین بار (۴ تا ۵ مرتبه)

چاپ کرد و از این راه قیمت را بالا برد) .



خوانندگان عزیز ملاحظه فرمودند که در بازار آشفته کتاب ، چه عواملی موجب می شد که خانواده های مملکت همه ساله میلیونها تومان بیش از آنچه باید بمصرف خرید کتاب فرزندان خود برسانند .

در سال آینده باپیش بینی هایی که بعمل آمده قیمت کتابها مجدداً سی درصد نسبت بامسال تنزل خواهد یافت و مجموع کتابهای ۳۷۰ هزار دانش آموز دبیرستانی که امسال ۶۵ میلیون ریال قیمت داشته (با کسر ۲۰ میلیون ریال) ۴۵ میلیون ریال قیمت خواهد داشت . و یک دانش آموز سال اول دبیرستان که سابقاً ۴۴۴ ریال بابت یک دوره کتاب خود می پرداخته و امسال ۱۵۶/۵ ریال پرداخته است با ۱۰۹ ریال کتابهای خود را خواهد خرید . و یک دانش آموز سال ششم ادبی که قبلاً ۷۲۳ ریال پول کتاب می داد و امسال ۲۷۱ ریال کتاب خرید با ۱۷۰ ریال صاحب یک دوره کتاب خواهد شد .

از منافع خانواده ها که بگذریم تثبیت کتاب تأثیر محسوس قابل ذکری در اقتصاد کشور خواهد داشت . باین معنی که سابقاً هر محصلی در پایان سال کتاب خود را همچون « تقویم پارینه » بدور می انداخت . اما با تثبیت کتابها دانش آموزان و خانواده ها احساس می کنند که با مراقبت در نگهداری کتابهای خود می توانند در سال دیگر آنها را با اندک تخفیفی بفروش رسانند یا با کتابهای جدید خود معاوضه نمایند .

نتیجه این خواهد بود که در سالهای بعد همانطور که در این سالها در مورد کتابهای ۵ و ۶ دبستانی مشهود است دست کم نیمی از دانش آموزان از کتابهای دست دوم استفاده خواهند کرد و فقط برای نیمی از دانش آموزان کتاب جدید لازم خواهد بود . و طبعاً این مقدار وقت و سرمایه ای که در این راه صرف می شود برفع ثروت ملی صرفه جوئی خواهد شد . آنچه در سطور بالا بقلم آمد بحثی درباره تثبیت کتابهای درسی از نظر اقتصادی بود . و این علاوه بر منافع اساسی ، تربیتی و علمی و فرهنگی است که در مقالات دیگر مورد بحث قرار گرفته است .

بررؤیک ساعت درس فارسی

سمعیل مرتضوی برازجانی

از اقدامات مفید و اساسی و ملی و آموزشی که اخیراً از طرف وزارت فرهنگ بعمل آمده است و می توان گفت که از یک حس غرور ملی و نظر تربیتی مستقل ناشی شده است مسئله افزایش ساعات تدریس زبان فارسی است تا بدانجا که دست کم در هر روز یک ساعت، فرزندان این آب و خاک، بازبان مادری خود سروکار داشته باشند.

در آغاز مقال ادعا کردیم که این اقدام اخیر وزارت فرهنگ هم مفید و اساسی، و هم ملی است و جنبه آموزشی نیز دارد؛ برای اثبات این سه مدعی با توجه بحوصله و گنجایش صفحات ماهنامه آموزش و پرورش، بنحواختصار، آنهم بعنوان تذکر، مطالبی چند یادآور می گردد. برای اثبات مطلب اول، توجه باین حقیقت لازم است که بدانیم همیشه میان علم و ادب، رابطه مستقیم موجود است بدین معنی که هر اندازه، دامنه علم توسعه یابد و بهر نسبت که افق دید علمی بشر وسیعتر شود و بهر میزان که بر کم و کیف تصورات و تصدیقات انسان افزوده شود، بهمان مقدار نیز بشر نیازمند بقالبی است که همه افکار و دانستنیها و تجربیات خود را در آن بریزد و صحیح و سالم، آنها را بیان کند.

بشر بدوی که افکار و تصورات محدودی داشت شاید با دانستن چند کلمه و ترکیب چند جمله، می توانست مقصود یا حاجت خود را بیان کند و ای بسا که احتیاج شدیدی هم نسبت بوسیله سنجش احساس نمی کرد و با ایماء و اشاره، نظرونیاز خود را بیان می کرد. ولی همین انسان به نسبت اینکه بتمدنیت می گراید و از زندگی فردی بحیات اجتماعی، تمایل پیدا می کند و رفته رفته از راز آفرینش باخبر می شود و حجاب از چهره بسیاری از آنها بر می گیرد، دیگر ایماء و اشاره قادر نیست که نیازمندیهای فکری او را مرتفع سازد و افکار و عقاید وی را بیان کند. انسان در این وضع از زندگی و فکر، بشدت به نیروی بیان و کلام احتیاج دارد و نیازمند است که برای هر تصویری، واژه ای در اختیار داشته باشد و برای هر کلمه و تصدیقی که می کند، جمله ای بسازد. اگر همین انسان در موقعیتی قرار بگیرد که در راه علم، پیشرفت خارق العاده کند و بزمین و زمان و آسمان دست یابد و صنایع محیر العقول بوجود آورد و طبیعت را رام خود سازد و محاسبه از زمین تازه ر و مریخ را بداند و دل ذره را بشکافد و بقعر دریاها فرو رود و باوج آسمانها پرواز کند، در چنین وضع علمی و صناعی، بشماره افکار و عقایدش، کلمه و جمله می خواهد آنهم کلمات و جملاتی که با کمال وضوح و اطمینان، بتوانند مبین افکار و عقاید او باشند.

اگر همین بشر بخواهد که عقاید و افکار پیشرفته خود را برای دیگران نقل کند یا بنحوی نقل کند که اندیشه های مغزا و همانطور که وی اندیشیده است قابل فهم برای دیگران باشد، اهمیت مطلب زیادتر می شود و احتیاج بشر بزبان و ادبیاتی که بتواند افکار مترقی او را دلچسب و شیرین بیان

کند محسوستر می گردد . بدین ترتیب بدیهی است که می توان ادعا کرد اگر ادبیات بکومک علم نشتابد ، دانش بشری حکم گوهر مدفونی را پیدا می کند که هیچوقت تلؤلویی پیدا نخواهد کرد و افراد از فکر یکدیگر بی خبر خواهند ماند و وسیله ای برای انتقال فکر و تمدن بشر از مغزی بمغزی یا از ملتی بملتی در دست نخواهد بود . در مثل می توان گفت که دانش ، سوارکار است و ادبیات ، اسب تازی آن ، که سوارکار هر قدر ماهر باشد اگر بجای اسب تیز تك ، رونده ناتوانی در اختیارش گذارند نه تنها مسابقه را نخواهد برد بلکه از همه عقبتر خواهد افتاد .

در زندگانی علمی خود بسیار دیده ایم که دودانشمند نسبتاً مساوی با هم در پایگاه علوم ، آنکه زبان را خوب می دانسته و دارای اطلاعاتی در این زمینه بوده است بمراتب از رقیب خود بهتر توانسته است هم فکر خود را بیان کند و هم خویشتن را دانشمندتر جلوه دهد و هم شنوندگان را بیشتر تحت تأثیر خود قرار دهد تا آنکه کمیت زبانش رنگ بوده و برای بیان عقیده و نظرات خود ، يك راه سنجش را چنانکه باید در اختیار نداشته است .

فکر می کنم همین اندازه تذکر کافی باشد که قبول کنیم دانستن زبان و آشنائی با ادبیات بالاخص زبان مادری ، تا چه اندازه با علم و صنعت رابطه مستقیم دارد و چه عامل مهمی در پیشرفت آن بشمار می رود . بدین ترتیب ثابت می شود که از دیاد ساعات تدریس زبان فارسی ، هم مفید است و هم اساسی .

مفید بودن و نیز اساسی بودن این عمل در مراحل دیگر نیز بهمین میزان از اهمیت است و جای آن دارد که موضوع مقاله جداگانه ای قرار گیرد و آنطور که شایسته است ، مطلب حلاجی شود .

ادعای دیگر ما این بود که این کار ، امری ملی است ؛ شاید اثبات این ادعا نیاز باقامه برهان زیاد و اطناب در بیان نداشته باشد زیرا در مبحث عوامل ملیت ، سخنها گفته شده است و هر کس که با مطالعه سروکار داشته باشد با آن مطالب ، آشنا است . اجمال سخن اینکه دانشمندان و متفکران عوامل ملیت را عبارت دانسته اند از اشتراك در زبان ، در تاریخ ، در جغرافیا و در دین ، بشرط آنکه وحدت در هدف ، قدر مشترك آنها باشد و هرگاه تعارضی پیدا شود مثلاً افراد يك ملت ، بدو زبان سخن گویند یا پیروادیان مختلف باشند یا در سرزمینهای مختلف و متعدد زندگی کنند و از این لحاظ تشتتی احساس بشود ، وحدت در هدف و مقصد ، جامع پراکندگی آنان باشد . اگر بخواهیم برای عوامل پنجگانه ملیت ، سهمی قایل شویم بی چون و چرا پنجاه درصد اسهام از آن زبان خواهد بود و در نتیجه وحدت در زبان ، بسیاری از پراکندگیهای اجتماعی را از بین خواهد برد .

يك مثل محسوس ، ما را از اقامه براهین منطقی بی نیازی می سازد و آن اینست که هرگاه اجتماعی بوجود آید که اشخاص مختلف با زبانهای متفاوت در آن جمع شوند آشکارا مشاهده می کنیم آنانکه با هم در يك زبان متحد و شریکند پروانه وار گرد هم جمع شوند و همین مسأله اشتراك در زبان ، سبب می شود که پس از ساعتی گروه هایی در آن اجتماع پدید آید و هم زبانها برای خود ، اجتماع کوچکی علاوه بر اجتماع بزرگ بوجود آورند .

توجه به يك مسأله سیاسی و اجتماعی نیز این حقیقت را برای ما روشن تر و مسلم تر می سازد و آن اینست که هرگاه قومی بنحوی از انحاء بر قوم دیگر غلبه یا تسلط پیدا کند چه این غلبه بر اثر جنگ و نبرد ، حاصل شده باشد ، یا عوامل دیگر مانند پیشرفت علم و صنعت و اقتصاد و تمدن

ملتها سبب شده باشد که تسلط معنوی بر ملل دیگر بدست آورند نخستین قدمی که ملت غالب در جنگ یا تمدن، برمی دارد اینست که می کوشد زبان خود را میان ملتی که بنحوی بر او تسلط یافته است ترویج کند و از طریق سهل و رایگان و ترتب منافی بر آن، آنرا در میان مردم توسعه دهد تا بدانجا که اگر نتواند زبان ملی آن قوم را یکسره کنار بزند دست کم زبان خود را زبان دوم آن ملت بحساب آورد زیرا عامل زبان با اندازه ای قوی است که بمحض نفوذ، تمایل فوری ملت ضعیفتر را نسبت بقویتر جلب می کند و بالنتیجه تعصبی نسبت بآن پیدا می کند و تحت تأثیر فرهنگ و ملیت صاحب اصلی این زبان عاریتی قرار می گیرد بحدی که اگر خود او نشود جز و او و یا جانبدار او خواهد شد و ملت غالب یا فایق را همین بس.

بنابراین خوب روشن است که اگر زبان مادری يك ملت تقویت شود تا چه حد در اتحاد و یگانگی آن ملت مؤثر خواهد بود و تا چه اندازه سبب خواهد شد که تحت لوای آن در حفظ استقلال خود کوشا باشد و این امر با اندازه ای شدت و واقعیت دارد که گوئیم احیاء زبان يك ملت با استقلال و یا استحکام استقلال، از يك پستان شیر خورده اند.

ادعا کردیم که این اقدام بمورد اخیر وزارت فرهنگ جنبه آموزشی نیز دارد و حقیقتاً هم چنین است، چه کاری از این آموزش تر تواند بود؟ فقط باید دانست که چه کارهایی را می توانیم آموزشی بدانیم؟ اگر از این بی بضاعت در علم بپرسند خواهیم گفت: « هر عملی که به یکی از بانی و اصول تعلیم و تربیت، منتهی شود می توان آنرا آموزشی دانست. » و یکی از اصول مسلم آموزش و پرورش، تربیت نیروها و استعداد های خدا دادی یا مملکت فاضله اکتسابی و بتعبیر دیگر، ایجاد مهارت است.

از کارهایی که با توجه باصل مسلم مذکور بر هر مربی و آموزنده ای واجب می باشد تقویت و تربیت قوه بیان است. معلم باید دانش آموزان و حتی دانشجویان را وادار کند که درس خود را بازگو کنند. این بازگویی چند استفاده دارد. یکی اینکه خود يك نوع امتحان عملی و حقیقی و طبیعی بی تشریفات است که هم شاگرد و هم معلم بخوبی پی می برند که درس را تا چه اندازه، درست و کامل، تفهیم و تفهم کرده اند؛ دیگر اینکه همین بازگویی، خود درس مجددی برای کلاس است. علاوه بر این، خود دانش آموز با غلاط و اشتباهات درس خویش پی می برد و نتیجه مهمتر اینکه بوسیله بازگویی، نیروی سخنگویی و بیان او تقویت و تربیت می شود. تعلیم و تربیت هم مفهومی جز اعمالی که منتهی باینگونه نتایج بشود، ندارد و شاید بتوان گفت هیچ مهارتی هم برای انسان، ارزنده تر و مفیدتر از مهارت بیان صحیح و شیوا و رسا نباشد.

از اینروست که بعضی از علماء تربیت گفته اند: « فرد تربیت شده کسی است که کلمات را مطابق معانی موضوعه خود انتخاب کند. یا فرد تربیت شده کسی است که از کلمات مفرد و درست جملات صحیح و زیبا سازد و بالاخره فرد تربیت شده کسی است که به بهترین وجهی بتواند مقصود خود را بنویسد یا بیان کند. » با توجه بآنچه گفته شد باین نتیجه می رسیم که اگر مربی، نیروی بیان متعلم را تقویت و تربیت نکند و وظیفه آموزشی و پرورشی خود را چنانکه باید انجام نداده است و بالنتیجه چنین دانش آموز یا دانشجویی، فرد کاملاً تربیت یافته ای نخواهد بود. همین بحث را اگر متوجه معلم و مربی کنیم باز هم بهمین نتیجه خواهیم رسید که اگر آموزنده ای خود دارای نیروی بیان تقویت شده یا تربیت شده ای نباشد و کمیت خود او از حیث تسلط بر زبان مادری بلند، بحق شایستگی احراز چنین مقامی را ندارد و در مثل مصداق

زبان عربی

هدف، برنامه و روش تدریس آن

جعفر شاعر

اختلاط زبان فارسی با عربی مشکلی را برای ایرانیان پیش آورده است که تقریباً از آغاز تسلط عرب تا کنون دامنگیر دانش پژوهان و نویسندگان بوده است. ادبیات فارسی آکنده از کلمه ها و ترکیبات و اصطلاحات و عبارات گوناگون عربی گردیده، حتی نوشته های کنونی و مکالمات روزانه نیز از این آمیختگی مستثنی نیست و چون این زبان تاحدی سخت تر و وسیع تر از فارسی است و تلفظ کلمه ها و ترکیبات دشواریهایی بیار آورده از اینرو اهل تحقیق و نویسندگان راههای مختلفی در پیش گرفته اند:

گروهی در مقام چاره اندیشی طرف منفی را گرفته و بر آن دوستداران فارسی سره شده اند که باید خانه زبان فارسی را از وجود این مهمانیهای ناخوانده پرداخت. این گروه در راه تأمین مقاصد خود در بدر دنبال واژه های فارسی چه مأنوس و چه مجهور گشته اند و گاه تعصب سخت آنان را بوضع واژه های تازه واداشته است، واژه هایی که برای اهل ادب رنجهایی فراهم آورده و عامه را نیز سخت ناراحت کرده است. شگفت اینست که برخی از اینان کتابهایی به «پارسی سره» نگاشته و سپس چون دریافته اند که فهم آن برای عامه و حتی برای کتابخوانان دشوار و ثقیل است آنرا بزبان معمول برگردانیده و چاپ کرده اند. اهل تحقیق بر آنند که وجود لغات بیگانه در يك زبان تاحد اعتدال برای آن زبان زیانمند نیست و نمی توان زبانی را در چهار دیواری

ذات نیافته از هستی بخش است... و محال است معلمی که خود از ادبیات بهره ای نبرده است بتواند درس خود را بنحوی مطلوب و روشی جالب، بدیگری یاد بدهد و نتیجه خوبی حاصل آید والا اگر بنا باشد که این اقدام ملی فتح بابی باشد تا هر کس که نمی تواند درس دیگری بدهد، او را مسئول درس فارسی کنند، راه ترکستان را در پیش گرفته ایم.

بنابر این بی شائبه و ریاحق داریم بگوئیم که این اقدام، هم مفید، هم اساسی، هم ملی و هم آموزشی بوده و رنگی هم از تقلید کورکورانه نداشته است. امیدواریم که با این اقدام، زمینه ای درست شده باشد که ملت ایران بتواند اساس يك برنامه مترقی و اصیل و مستقلى را پی ریزی کند بدون آنکه در تقلید از دیگران زیاده روی نماید زیرا اصول تعلیم و تربیت هر ملتی اجتهادی است نه تقلیدی؛ و اگر تقلیدی را هم جایز بدانیم باید در فروغ آن باشد آنهم محصور و محدود در موادی که نمی دانیم نه آنجا که مثل موضوع مورد بحث، بفواید آن واقفیم و شاید نتایج سودمند آنرا برای ملت خود، بهتر از دیگران می دانیم.

کشوری محصور و از اختلاط آن با زبانهای بیگانه ممانعت کرد، زیرا این کار در واقع مانع تحول و ارتقاء فکری مردم آن کشور خواهد بود. جان کلام این است که «آوازه عیب و نقص فارسی از آن روز برخاست که گروهی از جهل یا تعصب، وجود لغات عربی اصیل را در این زبان ناپسند شمردند و خواستند فارسی را پاک و خالص کنند. تا آنجا که این فکر از ایران دوستی بود. بخشودنی و ستودنی است اما قصه دوستی خرس را هم البته شنیده اید. من نمی دانم آمیختگی لغاتی از زبانی در زبان دیگر برای این یک چه ننگ و عاری است؟ زبان خالص مانند نژاد پاک، افسانه ای است که خواب می آورد، کدام زبان خالص است؟»

عربی مآبان

سخت باین زبان بمصداق «حب الشیئی یعمی ویصم» طرفدار حفظ همه کلمه ها و ترکیبات عربی موجود و تلافی آنها مطابق اصل، بی آنکه تحول و روح زبان فارسی مورد توجه قرار گیرد می باشند و تا آنجا که می توانند در نگاهداری فارسی کذائی تعصب و ستیزه بخرج می دهند. برخی از دانشمندان معتقدند که: «کوشش بیهوده آخوند مآبان در زنده نگاهداشتن زبان ثلث فارسی بجایی نخواهد رسید. خواستاران اینگونه زبان که خود را فارسیمدار می پندارند می خواهند در زمینه زبان کار همان شریعتمداران را در امر بمعروف و نهی از منکر انجام دهند مثلاً کلمه «ویژه» نباید بر زبان رانده شود زیرا مکروه است و یک سوداگر هر چند هم ورشکسته باشد باید تاجر خوانده شود نه بازرگان، والده و ابوی نزداینان مهربانتر از مادر و پدر هستند، و اخوی مردی است محترم تر از برادر، فارسی فصیح و بلیغ و صاف الحضرة و دره نادری و تاریخ المعجم زبان انحصاری اینان است».

گروهی دیگر معتقدند که تعصب را باید کنار گذاشت و واژه های فارسی دوستان میانه رو بیگانه را که وارد زبان شده اند باید پذیرفت و بکاربرد اما دقت و اعتدال را از دست نباید داد، بعلاوه این کار باید از خودنمایی و هوسبازی دور باشد. از کلمات و ترکیبات زبان بیگانه آنهایی را که باروح زبان فارسی سازگارند و با اصول و قواعد زبان مخالفت و مبیانت ندارند باید قبول کرد و آنها را به صبغه واژه های زبان مزبور درآورد، اما در این کار باید هماهنگی کامل حکم فرما باشد و جلو هرج و مرج گرفته شود تا آنکه با اصول مسلم و مبانی استوار زبان آسیبی نرسد. بعضی دانشمندان بر آنند که: «داخل شدن واژه های بیگانه در زبان، نه تنها زیانی بدان نمی رساند بلکه مایه وسعت و توانگری آن هم می گردد... آنچه باستقلال و موجودیت یک زبان زیانهای جبران ناپذیر می رساند رخنه کردن خصوصیت های صرف و نحوی یا دستوری بیگانگان است...» آنگاه بعنوان مثال تنوین و الف و لام و علامات جمع عربی را ذکر می کنند و استعمال آنها را در فارسی مخالف موجودیت و استقلال این زبان می شمارند.

چنانکه اشاره کردم دشواری بزرگ زبان فارسی وجود کلمات ضایع یا ضائع و ترکیبات عربی است. اگر قرار باشد آنها را بپذیریم و بکار ببریم رفتار ما با آنها چگونه باید باشد؟ آیا عیناً بی کم و کاست و دگرگونی آنها را قبول کنیم یا مطابق مقتضیات زبان بتغییراتی در آنها قائل شویم؟ ناچار شق دوم را باید برگزید و جز این راهی نیست زیرا مثلاً تلفظ همزه برای یک فارسی زبان سخت است

بخصوص همزه واقع پس از الف، که همه جا بالطبع به یاء تبدیل می شود مانند غایب و مایل و زایل و جایز و جز آن، و اگر در این موارد اصرار ورزیدیم که همزه تلفظ شود در مثال ضائع و بائع تکلیف چیست؟ با توجه باینکه همزه وعین در فارسی یکسان تلفظ می شوند چاره ای جز تلفظ همزه بصورت «یا» نیست.

عوامل لزوم فراگرفتن عربی، عامل ادبی

در سخن گفتن و نوشتن فارسی امروزی، مراعات نکات مذکور تاحدی دشواری را از میان برمی دارد اما این زبان مانند هر زبان دیگر مسبوق بسوابقی است. ما بعللی نمی توانیم از آثار گرانبها و متون ادبی خود که از قرون گذشته برای ما بیادگار مانده و قسمت بزرگی از آنها شاهکارهای ادبی هستند چشم پپوشیم. این آثار در عین اینکه سوابق ادبی و تاریخی و علمی ما را تشکیل می دهند، شامل نکات فراوان اخلاقی نیز می باشند. حقیقت امر اینست که مقدار اندکی از این آثار را می توان بدون آشنایی بزبان عربی فهمید مانند شاهنامه فردوسی و گرشاسبنامه اسدی (از نظم) و مانند تاریخ بلعمی و سیاستنامه خواجه نظام الملک و جز آن (از نثر)، ولی در مورد فهم کامل کتابهایی از قبیل تاریخ بیهقی، گلستان سعدی، کلیله و دمنه و اشعار شاعرانی چون انوری و عنصری و خاقانی و جز آنان از زبان عربی نمی توان بی نیاز بود. اگر کسی فرق بین متصرف (بتشدید و کسر راء) و متصرف (بتشدید و فتح راء) نگذارد چگونه می تواند عبارات متداول گلستان سعدی را بفهمد، مثلاً در این حکایت سعدی که می گوید: «یکی از ملوک عرب شنیدم که متعلقان راهمی گفت مرسوم فلان را چنانکه هست مضاعف کنید که ملازم در گاهست و مترصد فرمان، و دیگر خدمتکاران بلهو و لعب مشغولند و در ادای خدمت متهاون ۰۰۰» (۱) که کلمه های متعلقان بکسر لام، مضاعف بفتح عین، ملازم بکسر زاء، مترصد بکسر صاد و متهاون بکسر واو باید خوانده شود. درست خواندن مستلزم دانستن قواعد مشتقات عربی است، و در غیر این صورت آنچنانکه باید نمی توان نتیجه گرفت، همچنین است در این عبارات از گلستان: «گفتم ای یار توانگران دخل مسکینانند و ذخیره گوشه نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران بهر راحت دگران ۰۰۰ اگر قدرت جود است و گر قوت سجود، توانگران را به میسر شود که مال مزکا دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ ۰۰۰» (۲) یا این عبارات: «گفت چندان مبالغه در وصف ایشان (توانگران) بکردی و سخنهای پریشان بگفتی که وهم تصور کند که تریاق اند یا کلید خزانه ارزاق، مشتی هتکبر مغرور معجب نفور، مشغول مال و نعمت، هفتتن جاه و ثروت ۰۰۰» (۳)

مسأله مهم دیگر که در اینجا باید بدان اشاره کنیم اینست که مقدار بسیاری از منابع و مآخذ اهل تحقیق در موضوعات ادبی و تاریخی و اجتماعی بزبان عربی است و اینان در راه تحقیق و تتبع ناگزیر از مطالعه آثار مزبور هستند و این امر نیز مستلزم آشنایی بزبان عربی

۱- گلستان (کلیات سعدی) مصحح فروغی ص ۴۲

۲- همان کتاب ص ۱۶۸

۳- همان کتاب ص ۱۷۰

است مگر اینکه منابع مذکور عربی ترجمه شده و در اختیار اهل تحقیق گذاشته شود؛ لازمه این امر نیز وجود عربی دانان شایسته و متخصص است، و در هر حال برای تربیت چنین کسانی باید این زبان به محصلان و دانشجویان تعلیم گردد تا از میان آنان اشخاص مورد نظر برگزیده شوند.

تا اینجا از عوامل گوناگونی که لزوم فراگرفتن عربی را ایجاب می کند گفته شد اما از مسأله ای که در زمانهای پیشین یگانه عامل اصلی بشمار می آمد سخنی به میان نیامد. کتاب آسمانی و احادیث ماعموماً عربی است. یک فرد مسلمان اگر بخواهد در دین خود بصیر و بینا باشد ناگزیر از فراگرفتن عربی است ولی پیدا است که این عامل نمی تواند مشوق و ملزم جوانان امروز بتعلیم این زبان باشد، و از سوی دیگر این امر برای کسی لازم است که در مقام تتبع در مبانی دینی باشد و گرنه یک فرد مسلمان می تواند اصول عقاید و احکام را از منابع فارسی فراگیرد و نیازی به آموختن عربی آنچنانکه بتواند تفسیر قرآن و مفهوم احادیث مأثوره را دریابد نیست.

اشتباه بزرگ بعضی معلمان در اینست که معتقدند زبان عربی باید روش غلط در تدریس عربی مانند یک زبان خارجی، کامل تدریس شود یعنی علاوه بر قراءت و قواعد، دیکنه و انشاء و ترجمه از فارسی به عربی و مکالمه را نیز باید به محصلان آموخت، ولی این امر دو اشکال دارد: یکی اینکه بیشتر معلمان خود به مکالمه عربی و ترجمه از فارسی به عربی آشنایی ندارند، ثانیاً آموختن مکالمه بخصوص در دوره دبیرستان ضرور نیست زیرا گذشته از دشواری آن، دانش آموز نمی تواند دوزبان خارجی یعنی انگلیسی (یا فرانسه) و عربی را در یک زمان فرا گیرد، به علاوه زبان عربی با اینکه هفتاد میلیون متکلم دارد باز اندازه انگلیسی یا فرانسه حایز جنبه بین المللی نیست.

چنانکه اشاره کردیم یک دشواری بزرگ که در عین حال علت عمده روش تدریس قواعد دلسردی دانش آموزان از درس عربی است چگونگی تدریس است. در این مورد سخن بسیار است همین اندازه می گوئیم که برای یک نوآموز تا حد امکان باید از روش مقایسه استفاده کرد یعنی قواعد عربی را با مقایسه آن با قواعد فارسی تدریس کرد مثلاً در شرح اسم فاعل نخست صفت فاعلی را که در فارسی غالباً با افزودن علامتهای «نده»، «ان» و جز آنها ساخته می شود شرح دهند و آنگاه به بیان اسم فاعل عربی بپردازند، و فایده و ضرورت یاد گرفتن اسم فاعل و ارتباط این قاعده را با فارسی نیز یاد آور شوند. در قراءت نیز از لغات موجود در درس استفاده کرده، مشتقات آنها را که غالباً در فارسی بکار می روند بیان کنند.

در مورد نحوه تدریس قواعد متأسفانه کوچکترین پیشرفتی بچشم نمی خورد و یک نوع جمود و تحجر در تدوین و تدریس قواعد حکم فرماست. بدیهی است که زبان عربی در درجه اول از نظر خود صاحبان زبان حایز اهمیت است و اگر اینان در مورد آسان کردن زبان خود به پیشرفتهایی نایل شدند مانع از این امر استقبال کنیم و آنرا بپذیریم ولی در عمل خلاف این دیده می شود.

دانشمندان کشورهای عربی از سختی قواعد زبان خود که نتیجه مستقیم پیروی از

اصول کهنه و پوسیده است می نالند و دانش آموزان عرب را (که زبان مادری آنان عربی است) از آموختن قواعدی اینچنین سخت و پیچیده ناتوان می دانند و طرحی نو می ریزند، ولی گویا دانش آموزان فارسی زبان ملزم و مجبورند بی چون و چرا از اصول سابق تبعیت کنند و کاسه از آتش گرمتر باشند.

سالها پیش فرهنگستان قاهره تغییری کلی در صرف و نحو عربی داده و بسیاری از دشواریها را حل کرده است مثلاً در بیان حالات اجزاء جمله، مانند فارسی، بدور کن اساسی قایل شده، یعنی «فعل و فاعل» «فعل و نائب فاعل»؛ «مبتدا و خبر» راعموماً مسند و مسندالیه نامیده است؛ در جمله های «قد افلح المؤمنون»، «الله قادر»، «ان الله قوی عزیز» «قتل اللص» (بضم قاف و کسرتاء)، «لله الامر» و «الجنة تحت اقدام الامهات» بترتیب «قد افلح» مسند و «مؤمنون» مسندالیه، «الله» مسندالیه و «قادر» مسند، «الله» مسندالیه و «قوی» مسند، «قتل» مسند و «اللس» مسندالیه، «الله» مسندالیه و «الامر» مسند، «الجنة» مسندالیه و «تحت» مسند است و بدین قرار همه قواعد قبلی زیرورو می شود و تاحدی بازی با کلمات از میان می رود، زیرا مثلاً در جمله «نجح الطالب» (دانش آموز موفق شد) بنابر قواعد موجود نجح فعل و طالب فاعل آنست و در صورتیکه مقدم و مؤخر شوند یعنی: الطالب نجح گفته شود، این بار «الطالب» مبتدا و «نجح» خبر آنست و چون کلمه اخیر فعل و نیازمند فاعل است فاعل آنرا ضمیر مستتر «هو» می پندارند. مشکل اینست که چگونه دانش آموز رامی توان متوجه کرد که باید از «الطالب» که واقعاً فاعل و پیش چشم اوست چشم پوشد و دنبال ضمیر ناپیدا بگردد و بعلاوه میان این دو جمله فرقی نیست و از نظر اسناد یکسانند.

در کتاب «تحریر النحو العربی» که شامل مصوبات فرهنگستان قاهره در مورد آسان کردن قواعد عربی است از این نوع اصطلاحات و تسهیلات فراوان بچشم می خورد، در حالی که کتابهای درسی و غیردرسی ماضی ما هنوز بر پایه اصول دشوار قدیم و تطویل لاطائل و تفصیلات و بیان جزئیات و جزو بحثهای بی مورد استوار است، و هرگز توجهی نمی شود که دانش آموز ایرانی در دستور فارسی بمسند و مسندالیه آشنایی دارد و اگر در عربی نیز همان شیوه پیش گرفته شود کار دبیرو دانش آموز بمراتب آسانتر شده و نتیجه مطلوب بدست می آید.

اینک برای تکمیل فایده به مواد دروس قرائت و صرف و نحو نیز دوره اول دبیرستان، قرائت اشاره ای می کنیم. تدوین و تهیه دروس قرائت برای دوره اول باید بر اساس متون گذشته عربی باشد و هرگز از آثار امروزی نویسنده گان عرب استفاده نشود و چون در این دوره درس عربی همگانی است (واز دوره دوم شعبه های جداگانه بوجود می آید و عربی تنها در شعبه ادبی باقی می ماند) از اینرو باید جملات و عبارات و شواهد و امثال عربی را که در متون فارسی معروف آمده است گرد آورده و در

ضمن درس‌هایی بدانش آموزان بیاموزند از قبیل عبارات گلستان سعدی ، چهار مقاله ، اخلاق ناصری ، سیاست نامه ، قابوسنامه ، جوامع الحکایات و جز آن ، و هرگز جملاتی مربوط به مکالمه و اصطلاحات عربی امروزی درج نشود زیرا یاد گرفتن کلمه‌هایی از قبیل کجه (توپ) اکسجین (اکسیژن) ، غازالفحم (گاز زغال) (۱) ، نابلیون بونابرت (نابلیون بناپارت) (۲) و دبابه (تانک) صاروخ (موشک) ، بندقیه (تفنگ) و مدفع (توپ جنگی) بدرد دانش آموز نمی‌خورد زیرا وی هرگز این کلمات را در متون فارسی قدیم و جدید نمی‌بیند . خوشبختانه علمی‌رغم بدبینی خاصی که بکتاب عربی بوجود آمده در کتابهای اخیر تاحدی به‌هدف تعلیم عربی توجه شده و غالباً از جملات و عبارات متداول و مستعمل در متون فارسی استفاده شده است .

بعقیده نگارنده در دوره اول هرگز نباید نحو تدریس شود زیرا چنانکه گفتیم هدف از تعلیم عربی کمک به ادبیات فارسی است و نحو فارسی با نحو عربی سنخیت ندارد ، زیرا این یک بر اساس بیان اعراب است که در فارسی بدان معنی مطرح نیست ، اما از صرف قواعدی از قبیل مشتقات (اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیه و صیغه مبالغه ۰۰۰) و قسمتی از قواعد جمع و اوزان مصادرو مانند آنها باید مورد توجه قرار گیرد ، مثلاً در صورتیکه دانش آموز از قاعده اسم تفضیل و جمع آگاه باشد هرگز افضل تر را بجای افضل و اشخاص را بجای اشخاص استعمال نمی‌کند . در این دوره یک دوره کامل از صرف و نحو عربی با توجه به تحولات دوره دوم دبیرستان اخیر باید بدانش آموز تعلیم شود و در قسمت قراءت از متون مختلف ادبی و بخصوص تاریخی و اجتماعی باید برگزیدتا در نتیجه آشنایی کامل باینگونه متون پس از فراغت از تحصیل و تکمیل معلومات بتوانند آثار ادبی ، تاریخی و اجتماعی را که بعربی تألیف شده و جزء مآخذ در تحقیق و تتبع قرار گرفته بفارسی ترجمه کنند .

۱- رجوع شود به کتاب عربی سابق سال دوم ص ۷۱ و ۷۲

۲- رجوع شود به کتاب عربی سوم ص ۸۹

آموزش و پرورش دبستانی در چند کلمه

دکتر ملکه طالقانی

این مقاله دنباله بحثی است که در شماره ۷ تحت عنوان «آموزش و پرورش در مراحل مختلف» انتشار یافت.

آموزش و پرورش در دبستان حائز اهمیت و شایان توجه و دقت بسیار است زیرا طفل در این زمان در حال رشد و نمو می باشد و باید ترتیبی اتخاذ گردد که فکر و روح و جسم او با هم نمو نماید در این صورت تنها پر کردن مغز شاگردان با الفاظ رنگین که برای آنان مفهومی ندارد نباید دقت آموزگار را جلب کند و فقط مربی بدین امر تکیه نماید زیرا تجربه نشان داده است که تعلیمات مجرد کتابی که صرفاً با حافظه سروکار دارد افرادی تهی مغز و مغرور بدون ابتکار و فاقد معلومات بیارمی آورد آموزش و پرورش در دبستان باید بر محور تقویت و پرورش فکر، فهم، ذوق، سلیقه و اراده دور بزند. کارمدرس نباید تنها تربیت حافظه آن هم بطور ناقص باشد و کودک در آنجا با فشار آموزش کارمقداری مطالب در هم و بر هم در مغز خود متراکم سازد که پس از خروج از دبستان حاصلی جز ملالت و خستگی فکر برای او نداشته باشد؛ سطحی و بی منطق بار آید بطوری که با بی ارادگی هر مطلبی را بپذیرد بدون آنکه درباره آن فکر و تأمل کند. اطفال قبل از آنکه بدبستان بیایند بیشتر سؤال می کنند و علت هر چیز را جویا می شوند و کمتر جوابهای بی سروته را می پذیرند. ولی همین اطفال وقتی بدبستان می آیند تعلیم خشک کتابی مغز فعال آنها را خسته و خشک می سازد و آنان را بصورت موجوداتی بی اراده و بی منطق بیارمی آورد. خوشبختانه امروز کتابهای دبستانی که اخیراً در دبستانها تدریس می شود تا حد قابل ملاحظه ای خطر جمود فکری را مرتفع ساخته است و شاگرد را بفکر و تأمل وادار می سازد.

روش معلم در کار تدریس و پرورش استعداد شاگرد از هر برنامه و کتابی مهمتر است. متأسفانه طرز کار خشک و یکنواخت پاره ای از مرییان این دوره قوه نشاط و اراده و کار و فعالیت را در طفل کشته و وجود او را زنگ زده می سازد آنوقت است که کودک مدرسه را جهنم و معلم را دیو و دوس را داروی تلخ تصور می کند و تا جایی که قدرت دارد از درس و مدرسه بی گریزد در حالی که مربی بخصوص در کلاس اول و دوم باید اطفال را آزاد بگذارد و مانند مادری دلسوز و مهربان و در عین حال مدبر و زیرک با آنان رفتار نماید و درس را بدون اینکه شاگرد رنج تعلیم را درک نماید بصورت مشاهده و داستان و بازی برای کودک در آورد زیرا اطفال سال اول دبستان از دامان پر مهر و محبت مادر و خانواده دور و بمحیط نامأنوس مدرسه وارد شده اند. آنان قبلاً برای خود دنیائی داشته اند که خود حاکم مطلق و فرمانروای قادر آن بوده اند ولی اکنون خود را در محیطی می یابند که با عالم خود ساخته خود، زمین تا آسمان فرق دارد. در آنجا فقط مهر و

محبت بوده هر آنچه می خواسته اند غالباً برایشان مهیا بوده ، و تمام چشمها و نظرهای افراد خانواده فقط بسوی آنان معطوف بوده است . ولی وقتی بمدرسه می آیند عده ای نظیر خود را می بینند که روش معلم نسبت به همه آنها یکسان است ، همه چیز برایشان مهیا نیست و خواسته های آنها برآورده نمی شود ، حال اگر معلم باخشونت و تندى رفتار کند و درس جدی را از همان روزهای اول شروع نماید و از کودک با تندى انجام آنرا بخواهد شاگرد خود بخود از درس و مدرسه می گریزد و همین عمل مربی غالباً سبب می شود که يك فرد قابل تربیت به يك موجود بیكاره و مطرود تبدیل گردد .

مسئله تدریس در کلاس اول و دوم کار بسیار مشکلی است و بدون شك مربی این کلاسها باید با تجربه و کار آزموده و روانشناس باشد . چون اولین پایه تعلیم در کلاس اول پی ریزی می شود از این نظر باید شاگردان را از نظرهوش و استعداد و سلامتی اعضاء بدن و قوای جسمانی دسته بندی نمایند و با هر يك از دسته ها بفرارخور حال آنها کار کنند بنحوی که طرز عمل مربی بهیچیک از دانش آموزان صدمه ای از نظر تعلیم و تربیت وارد نسازد یعنی سبب عقب افتادگی چند نفر و راکد ماندن عده ای و پیشرفت معدودی نگردد . مسلماً اولیاء اطفال هم باید با مربیان آموزشگاه همکاری نمایند و در تربیت جسم و توجه ببهداشت و سلامتی کودک خود نهایت دقت را مبذول دارند زیرا بنا بر نظریه استادان روانشناس و پزشکان عدم رعایت در بهداشت و تغذیه کودک ممکن است او را موجودی ناقص و مهممل ببار آورد . رعایت بهداشت و توجه بنگذای کودک برای هر خانواده ای مقدور است . اولیاء اطفال باید مراقب باشند که اگر در موقع خواب دهان کودکشان باز می ماند با مراجعه بطیبب او را درمان کنند . زیرا تنفس صحیح از راه بینی در اخلاق و ذهن کودک بسیار مؤثر است و کودکانی که از راه دهان تنفس می کنند اغلب کندی ذهن و دیرانتقال ببار می آیند از اینرو بر مادر و مربی دبستان واجب است که در این باره نهایت دقت و توجه را بنمایند و اگر دانش آموزی بدین عارضه مبتلاست در صدد درمان او بر آیند .

در ابتدای سال باید چشم و گوش کودک مورد معاینه دقیق قرار گیرد و اگر کودکی بشکل سامعه یا دور و نزدیک بینی دچار است او را بپزشك متخصص معرفی نمایند اگر امکان درمان نبود محل نشستن او را جائی قرار دهند که امکان دیدن و شنیدن برایش بیشتر باشد تا اینکه در اثر خوب نشنیدن و خوب ندیدن از سایرین عقب نماند و سرانجام کسل و ناامید نگردد .

اشعه حیات بخش آفتاب در رشد و نمو کودکان تأثیر بسزائی دارد و عالیترین منبع حیات و نیرو برای آنهاست از این نظر اطاق کودک در خانه و مدرسه باید در محلی باشد که نور آفتاب بقدر کفایت داخل آن شود بنا بر این پس از معاینه و دقت در امور جسمانی کودک و تهیه کلاس مناسب برای او مربی همان روش کود کستان را کمی جدی تر دنبال می کند تا کودک کم کم بمحیط جدید آشنا گردد و بتدریج او را با درس جدی آشنا می سازد بدون اینکه کودک خود متوجه این قید و تعلیم تدریجی گردد و بهمین طریق پیش می رود تا کلاس تعلیم ، بمعنی واقعی خود در آید ولی در هر صورت باید تعلیم و تربیت با مهر و محبت توأم باشد تا در کودک ایجاد ذوق گردد و درس را با میل و اشتیاق و رغبت فرا گیرد .

بهترین وسیله برای اینکه موجودات کوچک ما کم کم مردان کار و عمل و افراد فکور و با ابتکار بار آیند آن است که آنان را با حقایق مطالب درس آشنا سازیم ، تا آنجا که می توانیم دروس را با حقایق زندگی و احتیاجات روزمره آنان وفق دهیم و سعی کنیم کودک را کد نماند و

خود بخود طریق کار کردن را بیاموزد. برای نیل بدین مقصود مربی باید بدون اینکه طفل متوجه شود او را یاری کند و بجای اینکه دقایق گرانبهای عمر طفل را صرف آموختن و ازبر کردن نامهای خشك و خواب آور و بیفایده و لایات و امکنه معروف و محصولات مختلف ممالك اروپائی و افریقائی کند تمام مطالب مربوط بدرس تاریخ و جغرافیا و علم الاشياء هر کلاس را در دوسه جلسه کنفرانس یا چند حلقه فیلم در چند جلسه بکودك بیاموزد و او را بامور حقیقی مطالب آشنا سازد تا يك فكر و خاطره کلی از تمامی معلومات لازم مثل نقش برسنگ در ذهن كودك باقی بماند در حالی که نه فشاری بحافظه او وارد شده و نه رنج تعلیم را حس نموده است. البته با این روش ممکن است اوجزئیات را یاد نگیرد ولی لااقل يك مفهوم کلی از مطالب برایش باقی می ماند و وقتی کتب مربوطه را بخواند حقیقت مطلب درس در نظرش مجسم می شود و موضوع ملکه ذهن او می گردد.

اصولا تعلیم بسیاری از مواد تاریخ و جغرافیا باید بدین منظور باشد که شاگرد علل ترقی و پیشرفتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ممالك را دریابد، درك کند بچه علت صنایع کشوری ترقی کرده و چه چیز سبب پیشرفت فلان کشور شده است نه از حفظ نمودن نام شهرها و نوع کالا و محصولات آن ممالك. روش باید طوری باشد که قوای فکری اطفال را تقویت نماید و شاگرد را برای کشف حقایق و تحقیق در امور آماده سازد نه اینکه مغز او را خزانه ای برای انباشتن مطالب خشك و بی مصرف قرار دهد.

مربی دلسوز و لایق ابتدا راجع به درسی ذهن شاگرد را آماده می سازد و مطالب را با شرح و تفسیر برای کودکان روشن می سازد سپس تمرین شفاهی می دهد تا قوه گوش دادن و حافظه و ضبط کودکان را دریابد و با هر يك بنسبت درك آنان کار کند؛ درس حساب را مطابق با زندگی و احتیاج روزمره اطفال می دهد و هر روز تکرار می کند تا ملکه آنان شود. تاریخ طبیعی را بیشتر با تجربه توأم می نماید تا شاگرد رابطه بین آثار طبیعی را خود بیابد، کاوش کند و خود نیز چیز تازه کشف کند و خلاصه تحقیقات و تجربیات خود را برشته تحریر در آورد.

بدین ترتیب مطالعه و گردش و کاوش در طبیعت منجر بنوشتن و فکر کردن می گردد؛ سپس مربی شاگرد را تشویق می نماید تا آنچه نوشته بزبان آورد و برای دیگران بیان کند. این عمل قدرت قلم، قوه بیان، نیروی فکر، حس اعتماد بنفس را در شاگرد پرورش می دهد و تقویت می کند. شاگردانی که هنوز نوشتن نیاموخته اند مربی آنها را تشویق می کند تا مشاهدات خود را برای دوستان كوچك خویش شرح دهند. همین عمل مشاهده، تخیل نوشتن و بیان کردن قوه ادبی شاگرد را تقویت می کند و باور و روش انشاء نوشتن و علم دستور را خود بخود می آموزد. درس جغرافیا را هم می توان از روی طبیعت بکودك آموخت. وقتی كودك کوه و صخره و رودخانه را مشاهده کرد تصور صحیحی از آن مشاهدات در ذهنش نقش می بندد آنوقت كودك با اشتیاق آنچه را که در کتاب جغرافیا نوشته است می خواند و با مشاهدات خود تطبیق می دهد، بدین ترتیب هرگز تصور صحیح رود یا کوه یا خلیج از ذهنش محو نمی گردد. تعلیم درس جغرافیا اگر از محیط مدرسه شروع شود شاگرد ابتدا بمحیط خود آشنا می گردد. بدین طریق که مربی ابتدا شاگردان را تشویق نماید که جهات مدرسه را ببینند سپس آنها را بکشیدن نقشه مدرسه ترغیب نماید بعد دایره افکار آنها را وسعت داده بمطالع در نقشه و جهات محل و ادارشان سازد، در این قسمت شاگرد، خانه ها، مغازه ها، کوچه و وسایل ارتباطی را مورد تحقیق قرار می دهد کم کم مربی،

افق فکر شاگرد را وسعت می دهد و مسأله شهر را مطرح می کند . به همین طریق شاگرد را بدنبال مطالب دورتر می کشاند و بدین وسیله قوه تعقل و تفکر را در شاگرد بیدار کرده و اراده او را پرورش داده است .

یکی از روشهای تدریس و تعلیم ذوقی روش تدریس با سینماست که از مؤثرترین روشها بشمار می آید زیرا سینما زندگی را در حال عمل نشان می دهد مثلاً رشد و نمو گیاه یا حشره را که بسیار جالب و دیدنی است می توان توسط فیلم بکودکان آموخت و یا سایر دروس را اعم از تاریخ و جغرافیا و صنایع ظریفه و غیره . گاهی فیلمهای کنگ برای تحریک قوه تفکر و تخیل کودک ضروری است زیرا شاگرد با مشاهده فیلمهای کنگ فکر و عقل خود را بکار می اندازد و از روی تعقل ، مشاهدات خویش را می نویسد . فقط راهنمایی های مختصر در این موارد لازم است که ذهن شاگرد بکار افتد . روش تدریس با فیلم و سینما عمل تعلیم را آسان می کند ، رنج تعلیم را از میان می برد و شاگرد با ذوق و شوق بتماشای حقایق درسی می پردازد . مسلماً آنچه با شوق و میل مشاهده گردد بهتر و روشن تر در ذهن نقش می بندد .

لازم است گاهی کودکان را برای تماشای آثار و ابنیه تاریخی بخارج از مدرسه ببرند زیرا تماشای آثار و ابنیه در کودکان ایجاد ذوق می نماید با آنها هم ترتیب ذوقی و هم معلومات تاریخی می بخشد ؛ در این مواقع باید تعداد شاگردان از ده نفر متجاوز نباشد تا مربی بتواند در حول و حوش مشاهدات آنان صحبت کند و توضیحات لازم بدهد .

کارهای دستی در دبستان اگر بصورت جدی در آید بسیار سودمند و مفید است منتهی باید مراقب بود تا کودکان کار دستی مورد علاقه خویش را انتخاب نکنند و کار معلم تنها راهنمایی مختصری باشد . بدین ترتیب کودک در اثر اشتغال بکار دستی ساعتها با پشتکار و مراقبت حواس و مغز و چشم و اعضای بدن خود را بکار می اندازد و بر اثر آن بقوه اراده و مقاومت خود نیرو می بخشد و سرانجام از مشاهده حاصل کار خود لذت می برد و برای انجام کارهای بزرگتر آماده و تشویق می گردد .

در هر حال در دوران دبستان باید پایه تعلیم و تربیت بنحوی پی ریزی شود که فکر و قوه فهم اطفال تقویت گردد و معلوماتی کسب کنند که بدرد زندگی آنها بخورد تا اگر احیاناً گروهی از آنان بخواهند بدنبال کار و حرفه ای بروند اولاً متکی بخود باشند ثانیاً خوب درک کنند و با تعقل و تفکر بکار مورد علاقه خود بپردازند و مهمتر از همه ، قوه استدلال و درک آنان بطوری پرورش یافته باشد که هر چیز را بدون چرا نپذیرند و مانند کاهی در برابر تند باد حوادث روزگار باین طرف و آن طرف نچرخند .

تربیت آموزگار در آسیا

نتیجه مشاهدات و تحقیقات کمیون یونسکو

یونسکو

با ننگو ۲ ماه مه ۱۹۶۲/

تهیه کننده سند: دکتر . ا . پیر

ترجمه و تلخیص: دکتر بالایان

۱- کلیاتی درباره نقایص مشاهده شده و پیشنهادهای کمیسیون

بیشتر کشورهای آسیائی بخاطر ضیق بودجه نتوانسته اند کار تربیت معلم را بخوبی انجام دهند زیرا تربیت معلم خوب در مرحله تربیت معلم مستلزم هزینه سنگینی است و ثانیاً به معلم خوب حقوق خوب باید داد . کمبود معلم بخصوص در دهات بیشتر حس می شود و این امر علل گوناگون دارد که عدم علاقه آموزگاران جوان بخدمت درده از مهمترین آنهاست . باید دانشسراهای مقدماتی در نواحی روستائی تأسیس شود زیرا در عمل دیده شده است که روستازادگانی که بدانشسراهای شهرها می آیند پس از فراغت از تحصیل تمایل بیشتری بتدریس در روستاها نشان می دهند . مزیت دیگر مدارس تربیت معلم روستائی آنست که در آنجا بهتر می توان معلم برای مدارس روستائی تربیت کرد ولی آنها را باید در نقاطی تأسیس کرد که اولاً احتیاج واقعی در آنجا حس شود ثانیاً ایجاد وسایل لازم برای دانشسرا در آن نقاط فراهم باشد . مثلاً تأسیس دانشسرا در محلی که فاقد دبستان باشد و دانش آموزان نتوانند به تمرین آموزگاری بپردازند فایده ندارد .

برای تربیت معلم در بیرمانی و مالزی دوره های تحصیلی باروش مکاتبه ، برای داوطلبان آموزگاری تأسیس شده است . وای این داوطلبان با دانش آموزان معمولی امتحان می دهند .

نقاط ضعف تعلیمات ابتدائی در کشورهای آسیائی از این قرار است :

۱- از حیث کیفیت ، این تعلیمات در سطح نازلی قرار دارد و آن هم بعلت ضعف معلومات آموزگاران است .

۲- دانش آموزان دانشسراهای مقدماتی ، همه شبانه روزی نیستند در صورتی که برای تربیت معلم خوب شبانه روزی دارای مزایای انکار ناپذیری می باشد .

۳- دانش آموزان را باندازه کافی تشویق نمی کنند که برای خود کتابخانه ای داشته باشند .

۴- بیشتر مطالب کتابهای مربوط به علوم تربیتی که بزبان ملی در دسترس قرار دارد از کتابهای دیگر جمع آوری و ترجمه شده است و فاقد آخرین تحقیقات و کشفیات است .

در واقع مؤلفان این کتابها تکامل سریع علوم تربیتی و روانشناسی را در نظر نگرفته اند .

یونسکو باید باین کشورها مساعدت نماید تا کتابهای جدید و با ارزشی را در این زمینه منتشر کنند و در اختیار علاقه‌مندان بگذارند.

۵- وقت کافی بشاگردان برای مطالعه و تحقیق شخصی داده نمی‌شود.

۶- درباره روشهای جدید باید گفت که اگر بخواهیم معلمان آینده

روشهای جدید را بکار ببرند باید معلمان دانشسرا خود نیز این روشها را بکار بندند که متأسفانه همیشه اینطور نیست.

۷- در بیشتر کشورهای آسیائی دبیران دبیرستانهای معمولی برای تدریس در دانشسراهای مقدماتی و کلاسهای تربیت معلم دعوت می‌شوند. پرواضح است که دبیرستانهای معمولی دانش آموزان را غالباً برای دانشگاه یا کارهای غیر از معلمی دبستان پرورش می‌دهند در صورتی که در مراکز تربیت معلم یا دانشسرا معلم، آنان را برای تدریس در دبستانها بارمی‌آورد. بنابراین کار این دو مؤسسه یکسان نیست و معلم عهده‌دار تعلیم و تربیت این دو دسته از جوانان نیز نباید یکی باشد.

۲- راه‌های پیشنهادی درجائی که انتصاب معلمان خوب در دانشسراها فعلاً مقدور نیست باید در طی سال چند معلم خوب را انتخاب کرد که بدانشسراها بروند و لااقل مدت کوتاهی روشهای جدید را تدریس کنند. پیشنهاد می‌شود که در دانشسراهای مقدماتی و مراکز تربیت معلم کار تحقیق تربیتی پیرامون مواد زیر انجام گیرد:

۱- روشهای تدریس

۲- تهیه تستها

۳- تغییر و اصلاح برنامه‌ها

۴- رشد کودک و رغبتهای کودک

مراکز تربیت معلم در ضمن باید تبدیل به آزمایشگاههای واقعی بشوند و برنامه‌های تعلیماتی طوری تنظیم شود که جوابگوی احتیاجات کودک در عصر ما باشد.

این نکات برای امتحان و مسابقه داوطلبان معلمی پیشنهاد می‌شود:

۱- امتحان هوش عمومی

۲- امتحان استعداد معلمی

۳- امتحان معلومات عمومی

۴- فهرست سلیقه‌ها و مشغولیات فکری داوطلب

۵- قدرت اراده

۶- استعدادهای بدنی و روحی

۷- علاقه و دلبستگی بکودک

۸- روح فداکاری

۹- حس اجتماعی

۱۰- مصاحبه انفرادی و گروهی

برای تربیت صحیح آموزگاران باید کوشش شود که در دانشسرا و مراکز تربیت

معلم برای هر پانزده داوطلب يك معلم موجود باشد .
تحقیقات کمیسیون نشان داد که تدریس سرود - نقاشی - کاردستی و هنرهای دستی،
وضع اسف انگیزی دارد بنابراین توصیه می شود که برای این رشته ، معلمان بهتری انتخاب
شوند . کار شخصی شاگردان در تعلیم و تربیت بسیار مهم است . نباید اکتفا به راه حل های
کتابی و تقریبی کرد بلکه باید با کوش و پژوهش بهترین راه حل را کشف کرد .

برای این منظور ، این برنامه بسیار ساده و عملی پیشنهاد می شود : بهر يك از
داوطلبان معلمی مأموریت داده شود که مشاهده و مطالعه ۴ الی ۵ کودک را در محیط
خانوادگی - در کلاس - زنگ تفریح - در کنار دوستان و همبازیها و غیره بر عهده گیرد
و تقبل نماید پرونده انفرادی برای آنها تشکیل دهد در طی دو سال ، نتیجه مشاهدات خود
را در آن ثبت و نتیجه گیری نماید ؛ بعلاوه این مطالعات را در باره شاگردان انجام دهد :

الف - وضع بدنی - سنجش وزن و قد
ب - مطالعه رفتار در بازی - در کار - در کلاس با شاگردان - با والدین با دیگران
و با معلمان - مطالعه نیازمندیها و تمایلات کودک .

پ - سنجش استعداد اخذ معلومات - پیشرفت تحصیلی .
ت - محیط - مطالعه تأثیر خانواده - دوستان و اجتماع .
ث - مشاهده اختصاصات فردی شاگردهای يك کلاس - طبقه بندی آنها و مطالعه
علل اختلافات موجود .

د - مشاهده کودکان سرکش و ناسازگار - مطالعه سلیقه های خاص آنها .
۳- اختصاصات کار تربیت خود را بخوبی بشناسد . امروزه دیگر مورد قبول همه است که
معلم دهکده معلم باید بتواند روابط نزدیکی بین آموزشی که می دهد و
محیطی که شاگردانش در آن زندگی می کنند برقرار کند .

این موضوع مخصوصاً برای آموزگاران دهکده ها اهمیت فراوانی دارد زیرا آنان از
احاط وظیفه ای که دارند مجبور هستند اختصاصات اجتماع روستائی را در نظر بگیرند .
معلم ده نباید در کنج مدرسه بست بنشیند چون از يك طرف او باید بشاگردانش یاری کند
تا محیط خود را بشناسند و جای خود را در آن جامعه بیابند ، از طرف دیگر خود معلم برای
درک روحیه شاگردان لازم است محیطی را که در آن زندگی می کنند بشناسد . این حقیقت
در همه جا صدق می کند اما در ده که مدرسه آن نباید محیط محدودی باشد بلکه باید بخش
جدانشدنی از جامعه محل باشد ، اهمیت بیشتری دارد .

برنامه زیر در تربیت معلم ده باید منظور گردد :

- ۱- جلب نظر داوطلبان معلمی ، به جامعه محلی که در آن خدمت خواهند کرد .
- ۲- تعلیم دادن راهها و روشهای شناخت و مطالعه محلی .
- ۳- تفهیم این موضوع به معلمان که جامعه ، مخزن و منبع نیروهای عظیم مادی و
انسانی است .

- ۴- داوطلبان معلمی را باید واداشت که در کارهای اجتماعی شرکت کنند و بدینوسیله راه خدمت بجامعه را عملاً بیاموزند .
- برای مثال شمه‌ای از کارهایی را که داوطلبان آموزگاری در ایالت پنجاب هندوستان و در فیلیپین و در کره انجام می‌دهند ذکر می‌کنیم .
- ۱- داوطلبان شغل معلمی نقشه مختصری از شهر یا دهی که در آن زندگی می‌کنند رسم می‌کنند ؛ روی این نقشه ، اراضی مزروع - درختهای کهن سال - باغها - رودخانه قناتها - خانه‌ها و جاده‌ها منعکس است .
 - ۲- آمارگیری از حرفه‌ها و مشاغل ساکنان دهکده ، همچنین از خانه‌های مسکونی جمعیت - کورها - فلجها - بیماران - احشام - گاریها - درشکه‌ها - دوچرخه‌ها و غیره .
 - ۳- بازدید معابد - مخازن - معادن - درختهای کهن سال و غیره (شاگردان شکل آنها را رسم می‌کنند و اندازه‌هایش را می‌سنجند و تاریخچه هر یک را معین می‌کنند) .
 - ۴- داوطلبان معلمی تحقیقاتی درباره محیط خانوادگی شاگردان - درباره بی‌سوادی درباره آثار تاریخی محل و غیره بعمل می‌آورند و نتیجه را به انجمن ادبی و هنری گزارش می‌دهند .
 - ۵- در امور بهداشت دهکده - در باشگاه محل و بطور کلی در زندگی اجتماع -ی دهکده عملاً شرکت می‌جویند .
- در یک سال یا دو سال و حتی چهار سال تحصیل نمی‌توان معلمی را که تجربه تدریس ندارد آنطور که باید و شاید تربیت کرد .
- بنابراین کار تربیت معلم در زمان خدمت هم باید ادامه پیدا کند و معلمان جوان در سالهای اول باید حمایت و رهبری شوند تا نقائص کارشان برطرف شود . حتی معلمان باتجربه با اینکه ممکن است خود را محتاج به راهنمایی ندانند در واقع احتیاج دارند که معلومات خود را همواره توسعه دهند و با مطالعات جدید در رشته خود و همچنین با شیوه‌های جدید تعلیم و تربیت آشنائی پیدا کنند . تعلیم و تربیت تنها یک فن نیست بلکه دانشی است که همیشه در تکامل و تغییر است . معلم خوب باید در جریان این تغییر و تکامل باشد .
- از طرف دیگر درک و هضم بعضی از مفاهیم روانشناسی - جامعه شناسی و فلسفه ، نیازمند تجربه و پختگی خاصی است که دانش آموزان دانشسرای مقدماتی فاقد آنست ؛ بنابراین بعضی از قسمتهای برنامه‌های دانشسراهای مقدماتی یا کلاسهای تربیت معلم را باید حذف کرد و آنها را بوقتی موکول کرد که این جوانان عملاً بکار تدریس می‌پردازند و اندکی تجربه بدست می‌آورند . این موضوع مخصوصاً درباره معلمان روستائی صدق می‌کند ، چون آنان در حین کار خود از مراکز فرهنگی و تربیتی دور هستند . این معلمان جوان مسلماً در دانشسراها برای همکاری با افراد برجسته محلی ، برای شرکت و احیای رهبری انجمنهای مختلف جوانان - مبارزه با بی‌سوادی بزرگسالان و شرکت مؤثر در مبارزات اجتماعی ، تربیت نشده‌اند . برای اینکه معلمان آزموده‌تری داشته باشیم باید در دوران کارهای عملی ، آنان را بحال خود رها نکنیم و تربیتشان را از نظر دور نداریم .

بحثی درباره هندستریسی و رقومی

محمد باقر ازلی

درس هندسه بطور اعم و هندسه ترسیمی بطور اخص در زمان ما، در تحصیلات کشور ما، دوره قرون وسطی را از نظر علوم طبی می کند. از سال ۱۳۲۰ به بعد چند بار وزارت فرهنگ در برنامه تحصیلات متوسطه تجدید نظر بعمل آورد و هر دفعه کارگردانان تغییر برنامه با الهام از مشاوران وزارتخانه و بنا نقشه معینی چنان یورش می به برنامه هندسه بردند که بیقین می توان گفت که در شرایط کنونی، استدلال قضایای هندسه و حل تمرین و مسائل در دوره اول دبیرستان به صفر رسیده است و با قسم باید احکام اقلیدس را برای دانش آموزان توجیه نمود.

چنان تیشه بر تیشه درس هندسه زده شده که امکان اینکه این قسمت از علوم ریاضی بتواند در کشور ما رشد و نموی مانند گذشته بنماید بعید بنظر می رسد. دانش آموزی که هندسه نداند و آنرا درک نکند به هیچ وجه قادر بفهم مطالب هندسه ترسیمی و رقومی نیست. نگارنده بعد از بیست و هشت سال تدریس در این قسمت اکنون مشاهده می کنم که حد اکثر در صد دانش آموزان آنها به سختی مطالب این درس را درک می کنند در حالیکه در سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ بهترین نمره ها را دانش آموزان از این ماده می گرفتند. وضع موجود، مولود چند علت است که عبارتند از:

- ۱ - حذف استدلال از برنامه دوره اول و تراکم مواد در کلاسهای چهارم و پنجم رشته ریاضی با ساعات غیر متناسب و محدود و در نتیجه حل نکردن تمرین و مسائل و عدم ممارست دانش آموزان در هندسه مسطحه و فضائی.
- ۲ - فقدان دبیری که بتواند بسهولت هندسه ترسیمی را تدریس کند. زیرا فارغ التحصیلان سالهای اخیر نه خود در متوسطه این درس را فرا گرفته اند و نه در تحصیلات عالی چیزی در این باره بآنها یاد می دهند. اشکالات دبیران مزبور کمتر

از دانش آموزان نیست بعنوان نمونه یادآور می‌شوم که مسأله «از دو نقطه هم رقوم دو خط متوازی چنان رسم کنید که آثارشان روی دو خط مفروض واقع در صفحه مقایسه قرار گیرند.» در همه کتابهای هندسه ترسیمی و در حل المسأله‌های متعدد وجود دارد. دو سال پیش باتفاق عده‌ای از همکاران کتاب هندسه ترسیمی و رقوم برای سال ششم به چاپ رساندم. در این کتاب مسأله فوق با حذف کلمه هم رقوم سهواً به چاپ رسید و در نتیجه پس از انتشار کتاب بیش از ۵۰ نفر از دبیران ریاضی شهرستانها و تهران با ما مکاتبه کردند که این مسأله غلط است، در حالیکه مسأله غلط نیست. در شکل اول با استفاده از مبحث «انتقال» و در شکل دوم با استفاده از مبحث «تجانس» حل می‌شود.

وقتی دبیران این رشته اشکالاتی از نوع بالا برایشان موجود باشد. چه توفعی از دانش آموزان می‌توان داشت که در این درس نمره خوب بگیرند.

۳ - حذف قسمت اساسی از مواد هندسه ترسیمی (دوران - تسطیح - تغییر صفحه)

این درس را بکلی بی‌روح و منجمد نموده است، و دانش آموز نمی‌تواند موارد استعمال آنرا پیدا کند.

۴ - در دانشگاه ما تدریس این قسمت از علوم ریاضی موقوف شده است. و عجیب است که دانشکده فنی از داوطلبان، از این ماده امتحان می‌کند ولی در دانشکده آنرا تدریس نمی‌کنند. بعلا فوق نظر نگارنده اینست که بهتر است وزارت فرهنگ دو تجدید نظر مجددی که در برنامه تحصیلات متوسطه بعمل خواهد آورد، این ماده را از برنامه حذف کند. در مطالعاتی که از برنامه‌های کشورهای متمدن‌تر می‌آموزیم، چنین استنباط کرده‌ام که در مدارس متوسطه این کشورها اهمیت مخصوصی به «رسم فنی» داده شده است و هندسه ترسیمی تا آنجا تدریس می‌شود که برسم فنی مربوط گردد. در کشور ما بعلا اینکه دانش آموز در هندسه ضعیف است، این درس را نمی‌فهمد و از طرف دیگر چون فارغ التحصیلان سالهای اخیر قادر به تدریس این درس نیستند و اکثر اوقات در تقسیم برنامه، کمتر دبیری تدریس این ماده را بعهده می‌گیرد، تقسیم کار در این زمینه با ناراحتی و قهر توأم است، و بعلا اینکه بقیه مطالب این ماده در دانشگاه دنبال نمی‌شود باید از برنامه متوسطه، این ماده را حذف نمود.

آموزش املاء از راه خواندن

عباس شوقی

قوة خواندن واملاء کردن بایکدیگر بستگی بسیار نزدیک دارند و بعبارت دیگر میان املاء کردن و قرائت و خواندن ، ارتباط متبادل بسیار نزدیک وجود دارد ، تقریباً با اندازه رابطه بین هوش و خواندن . کمتر کسانی پیدامی شوند که در خواندن مسلط و زبردست باشند اما در املاء ضعیف و ناتوان . و نیز کمتر کسی دیده می شود که در خواندن ناتوان باشد اما در املاء کلمات چیره دست . با این حال بعض دانش آموزان دیده می شوند که در خواندن استعدادشان متوسط است اما در املاء عالی می باشند و باز دیده می شود که افراد دیگر از همان گروه املاءشان ضعیف است .

مکرر ثابت شده است که دانش آموزان املاء بسیاری از لغات را در اثر قرائت می آموزند و بنظر هم معقول می آید که هر قدر در خواندن بیشتر يك لغتی بچشم بخورد بیشتر احتمال فرا گرفتن املاء آن هست ، با وجود این در میان لغاتی که مکرر در خواندن چشم بدان می افتد هستند لغاتی که باز کودکان آنها را غلط می نویسند . اگر علامات اختصاری ، اسامی خاص ، و بعض مشتقات را در نظر نیاوریم باز تقریباً از صد کلمه نه کلمه آنرا (بنظر بعض اهل فن) از کلاس دوم تا ششم غلط می نویسند و این در ضمن همان هزار کلمه ایست که همواره آنها را می خوانند و می بینند . شاید علت آن اینست که چون این کلمه ها مأنوس کودکان است در هنگام خواندن توجه و دقتی در املاء آنها نمی کنند .

بعض از اهل فن املاء چنین اظهار نظر کرده اند که آنگاه که بچه در هنگام قرائت بلفظ تازه ای بر می خورد باید با وقت داد کمی مکث کند تا املاء آن را خوب ببیند و بیاموزد . از این راه می توان تعداد بسیاری لغت آموخت که بیشتر آن لغات علاوه بر آن لغاتی خواهد بود که در نوشته های حال و آینده کودکان مورد استعمال پیدا کند .

و نیز گفته اند کودکان بیشتر املاء کلماتی را غلط می نویسند که آن کلمات مأنوس آنهاست و در کلمات غریب و نامأنوس کمتر غلط می نویسند ؛ این نظر چندان قابل قبول نیست زیرا با اصل پرورش عادت خواندن و تسلط بر خواندن منافات دارد . یقین است دانش آموزان ضمن اینکه بفرهنگ نامه و لغت نامه برای یافتن لغت هایی که نمی دانند مراجعه می کنند توجه شان باملاء آن نیز جلب خواهد شد ، و املاء لغت های هم آهنگ و یا قریب - المخرج را مانند اثاث و اساس ، ثواب و صواب ، طبیعت و تبعیت ، شعبان و شبان و غیره را بایکدیگر فرق خواهند داد و باملاء و معنی هر يك آشنا خواهند شد .

کومك خواندن ، به یاد گرفتن املاء ، تنها محدود به لغات و کلماتی که کودکان می آموزند نیست بلکه بسیاری از قوه ها و استعداد های فرعی دیگر را چون مراجعه کردن بفرهنگ نامه و کتاب های لغت ، وقوة ارتباط دادن حروف را با آهنگ های خاص خودشان توسعه می دهند . شواهدی داریم که می رساند تعلیم کیفیت صوتی کلمه برای یاد گرفتن املاء بسیار سود بخش است . در خواندن هم بر رابطه آهنگ با حروف اهمیت داده می شود ،

تشخیص کلمات و لغات بیشتر بکومک شکل و قرینه حاصل می شود .
خواندن در پیشرفت املاء سهم اساسی دارد یعنی هر اندازه که قوه خواندن پیش
می رود قوه درست املاء کردن نیز پیشرفت می کند ، از طرف دیگر عجز و نقص در خواندن

هم برای آموختن املاء لغات مانع بزرگی بشمار می رود .
آموختن املاء از راه چیز نویسی (انشاء) : سهمی که انشاء بالقوه در پیشرفت املاء
دارد بسیار مهم و اساسی است . نامه نگاری ، نوشتن بولتن ها ، شرح اخبار در نشره خبری
دبستان ، تنظیم گزارش در مسائل مختلف و انشاء مطالب دیگر همگی برای یاد گرفتن املاء
و کومک بحفظ لغاتی که طفل در درس املاء فرا گرفته است وسیله ایست بسیار مؤثر و نتیجه بخش .
هر قدر مجال چیز نوشتن در دبستان بیشتر باشد با فرصتهائی که در خارج از دبستان برای
چیز نویسی دست می دهد متشابه و هم آهنگ می شود و بهمین کیفیت یاد گرفتن بیشتر لغات و
کلمات مهم هم آسان می گردد .

اعتراضی نیز به کتابهای درس املاء شده است و آن اینست که می گویند کلماتی که
کودکان برای کارهای نوشتنی خود لازم دارند در کتابهای درس املاء کلاشان دیده
نمی شود . البته این اعتراض وارد است زیرا چون تعداد لغات درس املاء محدود است پس بهتر
است لغات و کلمات برای هر کلاس بیشتر شامل لغات شایع و عمومی باشد که در کارهای
نوشتنی آن کلاس بکار می رود و در خارج هم مورد استعمال بسیار دارد . شکی نیست که
بلغات دیگر نیز احتیاج است منتهی اینکه بعضی لغات ارزششان زود گذر است یعنی از لغتهائی
نیستند که همیشه مورد استعمال داشته باشند . باید بیشتر بلغاتی توجه شود که در نوشته های
حال و آینده کودک اهمیت بسزادارد . شایسته نیست که وقت تمام کلاس صرف تعلیم و تعلم
چند لغتی شود که تنها چند نفری از دانش آموزان آنها را غلط می نویسند .

بکار بردن تدابیر لازم در اینکه بچه ترتیب غلطهای املائی کودک را تصحیح گردد
فرق می کند . اهمیت دادن بی اندازه بدانستن املاء کلمات و باصطلاح (مته به خشخاش
گذاشتن) خصوصاً در کلاسهای پائین دبستان ممکن است کودکان را خسته و دل سرد سازد
و از رغبت آنان بچیز نوشتن بکاهد . باید کودکان را از همان آغاز کار بچیز نوشتن تشویق
کرد یعنی از کلاس اول شروع کرد و اما درباره املاء از سخت گیری کاست و مدارا پیشه
ساخت . مسلم است که املاء صحیح در انشاء عامل مؤثر است اما باید از کلاسهای میانه
بیلا بصحت املاء اهمیت بسزاداد .

برای اصلاح غلطهای املائی نقشه معین و روش اصولی لازم است . تنها رسیدگی کردن
باملاء (دیگته) و نشان دادن غلطها چندان سودی در بر ندارد مگر اینکه در دنبال آن نقشه
وروش مؤثری وجود داشته باشد و بدان عمل شود و کودکان بمتابعت آن ، املاء لغاتی را
که نمی دانند و غلط می نویسند بیاموزند . هر قدر دانش آموزان در نشان دادن غلطهای
املائی یکدیگر (تصحیح متبادل) مسئولیت قبول کنند نتیجه سود بخش تر خواهد بود . البته
کودکان در غلط گیری خوب نیستند اما می توان این عادت و این دقت را در آنان بوجود آورد
و این قوه را بوسیله تمرین و عمل متوالی در آنان پرورش داد و ملکه کرد .

کومک بیان و خط در آموختن املاء : قصور در سخن گوئی و عجز از بیان و گفتار از
قبیل بد تلفظ کردن ، و ناتوانی در شمرده سخن گفتن وضعی در اداء کلمه باضعف قوه املاء
رابطه دارد . باید دانست که از میان بردن اینگونه نقصها در بهتر شدن قوه املاء انعکاس

پیدا می کند . بسیاری لغات و کلمات که بغلط تلفظ می شود علتش از جهتی همان ندانستن املاء آنهاست . بیشتر روش های نو و امروزی درباره تعلیم املاء متضمن تلفظ صحیح لغات و کلمات می باشد ؛ رویهمرفته تلفظ صحیح کلمه گامی است اساسی در تعلیم املاء . مسأله جالب دیگر اینست که ممکن است اهل يك محل بامحل دیگر در بعض لغات و کلمات تلفظشان یکسان نباشد . در چنین موارد بهتر آن است که در دبستانها کیفیت تلفظ افراد تربیت شده و تحصیل کرده و استاد زبان سرمشق واقع شود .

مجال فراوان دادن به نوآموزان برای سخن گفتن ، قوه بیان و تقریر را در آنان رشد و توسعه می دهد و همین روانی در بیان و گفتار در کارهای نوشتنی نیز سرایت می کند و در نتیجه برای قوه املاء نیز مفید می گردد .

کودکان نوآموزی که باخط خوانا و سرعت مناسب چیز می نویسند در امتحان املاء تفوق دارند زیرا می توانند در فاصله معین که برای امتحان آن درس تعیین شده است کلمات و لغات را بنویسند و عقب نیفتند و گیر نکنند و دچار پریشانی خاطر نگردند و بتوانند با آرامش و آسودگی در املاء لغتی که می نویسند دقت کامل کنند . گذشته از آن سستی و کندی در خط نوشتن بیشتر در جزء عواملی بشمار می رود که موجب ضعف قوه املاء می باشد .

خط نویسی خود مسأله خاصی در تعلیم املاء کلاسهای مقدماتی است . درست است که در بیشتر دبستانها خط در کلاسها تعلیم می شود اما چنانکه شایسته است بدان نمی پردازند و آن را مهم نمی شمردند و خیال می کنند اهمیت فقط در خواندن و املاء کردن است .

کومک و شرکت دروس دیگر در توسعه قوه املاء : استادان فن املاء ، کودکان را درباره املاء کلماتی که در درس ندیده و نشنیده اند و آن کلمات از حیث دشواری معادل همان لغاتی بوده است که در درس املاء فرا گرفته اند زیر تجربه و آزمایش قرار دادند . از نتایج آن آزمایشها چنین معلوم شد که لغات آسانی که کودکان آنها را در درس املاء ندیده و نیاموخته اند مانند لغاتی که خوانده و آموخته اند بدرستی املاء می کنند اما هر اندازه که لغت مشکل و مشکلتر می شود فقط آنها را درست می نویسند که دیده و آموخته اند . رویهمرفته آموختن عمده لغات مهم و مشکل بعد از دوره سالهای تدریس املاء صورت می گیرد . در طرح نقشه تعلیماتی درس املاء باید زمینه ای درست داشت یعنی اینکه کودکان را باید روی لغاتی که قبلا آنها را تعلیم و یاد نگرفته اند با امتحان تستی آزمود و نتیجه آن را اساس طرح نقشه تعلیماتی درس املاء قرار داد و این بر دو گونه است :

۱- در آغاز هر دوره سه ماهه از لغات و کلماتی که در آن دوره به نوآموزان تعلیم داده خواهد شد آزمایشی (بصورت تست) انجام شود .

۲- در اول هر هفته آزمایش (بصورت تست) بعمل آید .

در بعض دبستانها از لغات و کلماتی که برای تدریس در دوره سه ماهه صورت برداشته اند در آغاز دوره سه ماهه از آن لغات ، تستی تنظیم و از نوآموزان امتحان می شود . گزارشهای رسیده حاکی است که رویهمرفته نوآموزان در دقت و صحت املاء بنابر طبقه بندی که صورت گرفته است از ۲۵ درصد تا ۶۰ درصد پیشرفت کرده اند ولی در دبستانهایی که بچه ها قدرتشان در خواندن و نوشتن انشاء بسیار عالی شده است دقتشان در املاء از این میزان هم بسیار بالاتر رفته است . از این جامع معلوم می شود که تعلیم خواندن و نوشتن انشاء و قسمت های دیگر زبان آموزی را (صرف نظر از درس املاء) تا چه اندازه باید بحساب آورد .

بدیهی است که کودکان املاء بسیاری از کلمات را در ضمن فعالیتهایی می آموزند که خارج از محیط کلاس درس املاء می باشد. با بکار بردن لغت نامه و همچنین در طی برنامه و مواد دیگر تحصیلی، تسلط کودکان بر املاء افزون می گردد.

این حقیقت، یعنی اینکه کودکان املاء بسیاری از لغات را در خارج از درس املاء فرا می گیرند، نشان می دهد که در دوره تدریس املاء یعنی سالهایی که املاء بعنوان درس بخصوص تدریس می شود بیک هم آهنگی تعلیماتی میان تعلیم رسمی املاء و فعالیتهای دیگر محتاج می باشیم و این خود بیشتر موجب می شود که تعلیم املاء بسرعت پیش برود و اوقات زیاد در این مورد صرف نشود، و کودکان زودتر و کم زحمت تر آن لغاتی را بیاموزند که هنوز در درس املاء ندیده و نیاموخته اند.

مسئله روش: در اکثر دبستانها املاء در ساعات و دوره مخصوصی تدریس می شود اما کتابهای درس مخصوص املاء را بکار نمی برند و حال آنکه آن کتابها شامل کلمات و لغاتی است که بمنظور تدریس در این دوره ها گرد آورده شده و بیشتر آن کتابها بامتن و روش معین تنظیم گردیده است بعضی دبستانها نیز آموختن املاء را حواله به تقدیر می کنند. خلاصه مطلب اینکه اختصاص وقت معین و دوره معین نباید زیاد باشد خواه اینکه املاء بعنوان یک موضوع خاص و مستقل تعلیم شود یا در یک دوره معین. رویهم رفته مدتی که برای درس املاء تعیین می شود روا نیست از ۷۵ دقیقه در هفته تجاوز کند، البته مشروط بر اینکه روشهای مؤثری در این باره بکار رود چون اگر واقعاً چنین روشهایی بکار رود می توان مدت درس املاء را از این هم کمتر کرد. اما افزایش مدت آن بیش از آنچه که گفته شد چندان نتیجه بخش نخواهد بود.

تشویق کودکان بنوشتن مانند دعوت نامه، نامه تشکر، و نامه های احوالپرسی از همدرسان که بیمار و در خانه بستری می باشند و شرح بعض دیدنیها و شنیدنیها ضرورت دارد. کودکان هر گاه معنی کلمه ای را بدانند املاء آن را نیز می آموزند و آن کلمه و لغت را در نوشته های خود بکار می برند. بکار بردن لغت در یک جمله، کودکان را در تشخیص آن لغت و املاء آن یاری می کند و این نکته مخصوصاً درباره لغاتی که متشابه اند و یا تلفظ یکسان دارند و یا آهنگ متشابه دارند دارای اهمیت است. بعلاوه بچه ها به پرسیدن معنی کلمه ای که در آن شك دارند تشویق می شوند.

برای پیدا کردن بهترین روش آموختن لغت، تحقیقات و مطالعات دامنه داری انجام گردیده و نتایجی بدست آمده است که عبارت است از تمرین باین ترتیب: تلفظ هر لغت، نگاه کردن دقیق به هر قسمت از کلمه در حین تلفظ، بیان حروف، کوشش در بدنه سب کردن صورت کلمه و هیأت لغت، نظری به لغت انداختن و سپس نوشتن آن از حفظ پس از آن مقابله با املاء صحیح آن کلمه. این اعمال متوالی اگر لازم شود باید همواره تکرار شود تا اینکه کودک کلمه را درست هجی کند و خوب املاء آن را بیاموزد. کودکانی که در املاء استعدادشان خوب است و زود صورت هر لغت را بخاطر می سپرند شاید چندان احتیاجی به تکرار این اعمال نداشته باشند با وجود این همان دانش آموز با استعداد هم اگر در لغاتی دشوار درماند باید به همین نهج عمل کند. بدیهی است کودکان زمانی برضا و رغبت این تمرینها را انجام می دهند که بر آنان معلوم شود از این راه نتیجه ای گرفته و چیزی آموخته اند.

مقصود از یاد گرفتن چیست؟

شاید بسیار باشند کسانی که هنوز مقصود از یاد گرفتن را نمی‌دانند. بعضیها فکر می‌کنند یاد گرفتن یعنی حفظ کردن. یکی از راهنمایان تعلیماتی نتیجه مشاهدات خود را در یکی از کلاسها بقرار زیر شرح می‌دهد:

چندی قبل بکلاس وارد شدم، ساعت درس فیزیک بود. معلم اظهار داشت: ما بتازگی قانون ارشمیدس را در مورد اجسام شناور یاد گرفته‌ایم، آیا مایلید از دانش آموزان سؤال کنید؟ من پاسخ مثبت دادم و دانش آموزان را مخاطب ساخته پرسیدم: چگونه می‌توان مطمئن شد که جسمی بدون فرو رفتن بر روی آب بحال شناور باقی بماند؟ سکوت ممتد و ناراحت‌کننده‌ای سراسر کلاس را فرا گرفت و هیچکس پاسخی نداد. بالاخره معلم، بکمک دانش آموزان شتافت و از آنان پرسید: بگوئید نیروی جسم شناور معادل با چیست؟ بلافاصله همه با صدای بلند فریاد زدند: نیروی جسم شناور معادل وزن مایعی است که بوسیله شیئی جا بجا می‌شود. مثال بالا روشن می‌نماید که دانش آموزان در واقع قانون ارشمیدس را یاد نگرفته‌اند، بلکه فقط جمله یا الفاظی را حفظ کرده‌اند. در امر آموزش و پرورش دو مرحله مهم وجود دارد: نخست آنکه دانش آموز باید اطلاعات و معلومات نوینی کسب کند. دوم آنکه متعلم بطور کامل و دقیق اطلاعات مذکور را درک کند و در موقع لازم از آن استفاده نماید. تنها راه رسیدگی و نظارت آن است که معلم یقین حاصل کند که دانش آموز می‌تواند استفاده عملی نماید. برای نیل بدین منظور لازم نیست دانش آموز قاعده یا قانونی را حفظ کند بلکه معلم باید عبارات ساده، مطلب را برای دانش آموزان تشریح نماید. اغلب مشاهده شده است اشخاصی که پایان نامه تحصیلات خود را گرفته‌اند هنوز در رشته تخصصی خود نادانند و نمی‌توانند از معلومات خود استفاده کنند. بطوری که می‌گویند کشتی کوچکی در یکی از سواحل خلیج فارس بگل نشست. عده‌ای از مهندسان تازه کار منتهای کوشش خود را بکار بردند ولی موفق نشدند کشتی را از گل خارج کنند. بین آنها فقط یک نفر توانست از قانون ارشمیدس استفاده نماید. مهندس جوان هنگامی که آب دریا در حال عقب نشینی یا با اصطلاح جزر بود تعداد زیادی الوارهای سبک را محکم با طراف کشتی بست. وقتی مدد دریا آغاز شد و آب تمام کشتی را فرا گرفت نیروی مشترك الوارهای شناور موجب بالا آوردن کشتی از لجن گردید و آنرا بر روی آب شناور ساخت. این مثال بخوبی نشان می‌دهد که مهندس پیروزمند قانون ارشمیدس را بخوبی فرا گرفته است زیرا در موقع ضرورت از آن استفاده عملی نموده بود.

شاید اغلب معلمان تصور کنند که مرحله دوم یعنی یادگیری و فهم مطالب تنها با تعلیم و تدریس خود بخود حاصل می‌شود، البته این نظر صحیح نیست.

امروز کشور ایران در حال توسعه و پیشرفت می‌باشد و بیش از هر کشور دیگری احتیاج با افراد کاردان و فهمیده دارد. برای اجرای این منظور نخست باید معلمان ورزیده و وظیفه شناس تربیت کرد. بدون شك در نظر اول، بواسطه همت و فداکاری این طبقه از مردم است که جوانان ما از سر شکستگی نجات خواهند یافت و عضوی مفید و مؤثر بحال جامعه خواهند شد. روی این اصل نخستین توجه وزارت فرهنگ و دستگاههای آموزشی ایران باید برای تربیت معلم صرف شود. تنها داشتن معلمان دیپلمه و لیسانسیه کافی نیست. برای توضیح بیشتر توجه خوانندگان را بنکات زیر جلب می‌نماید.

وظیفه مهم معلم، تشویق و تحریک دانش آموزان بیاد گرفتن و فهمیدن است - تحقیقات و مطالعات روانشناسی ثابت کرده است که هر گاه امر یادگیری بر اساس انگیزه یا موجدی باشد زودتر انجام می‌یابد؛ بعبارت دیگر دانش پژوه باید یقین حاصل کند که تحصیل او هدف ارزنده‌ای را بدنبال دارد. اغلب هدفها از موضوعات درس ناشی می‌شوند نه از علاقه محض افراد. نهایت اینکه معلم خوب رابطه‌ای بین علاقه و موضوع درس برقرار می‌نماید. مثلاً ممکن است

شاگردی تشویق شود درس خود را یاد بگیرد تا نمره خوب بگیرد و یا در امتحانات پذیرفته شود. گرچه ممکن است این هدفها موجب تشویق در امر یادگیری شود ولی با اندازه هدفی که از خود شخص و یا نفس درس عاید می شود نیست. معلمی که بتواند حس کنجکاوی دانش آموز را برانگیزد تا علوم طبیعی را یاد بگیرد اگر صرفاً برای نمره نباشد توجه و علاقه او را به درس جلب کرده است. بهترین روش برای آموختن اطلاعات جدید بدان دانش آموزان روشی است که آنان بمفهوم حقیقی آن اطلاعات پی ببرند و از آن استفاده کنند. معلم باید پایه اطلاعات جدید را بر معلومات دانش آموزان بنا نهد و آنرا با موضوعی که فهمیده یا درباره آن دارای تجربیاتی هستند مربوط سازد. وقتی دانش آموزان سابقه یا تجربه ای درباره موضوع مورد بحث نداشته باشند می توان آنرا با آزمایش یا توضیحات بیشتری بوسیله عکس یا نمایش توأم نمود یا با اصطلاح جدید از روش سمعی و بصری استفاده کرد.

اغلب تصور می شود که دانش آموزان بر اثر گوش دادن بدرس با خواندن چند صفحه ای از کتاب، مطالب درسی را فرا گرفته اند و معلوم نیست اگر دانش آموزی بخواهد موضوع درس را با مسائل خارجی ارتباط دهد معلم تا چه اندازه با و کمک و یاری می نماید؛ مثلاً یکی از علل تدریس تاریخ آن است که چگونه با مطالعه درباره مسائل گذشته می توان با مشکلات روز مقابله کرد، چنانکه يك معلم خوب تاریخ می تواند با آشنا ساختن دانش آموزان بوضع دوران رضاشاه کبیر و حل بسیاری از مشکلات مهم اجتماعی آن دوره، مقایسه و ارتباطی با زمان حاضر برقرار نماید و نتیجه بگیرد چه عوامل مختلفی برای پیشرفت امور در هر دوره ای وجود داشته است. این روش دانش آموزان را بفهم مسائل تاریخی علاقمند می نماید و آنان را افرادی منطقی و صاحب نظر بار می آورد. دانش آموزان پس از آنکه معلومات تازه ای بدست آورند بفرصتی احتیاج دارند تا آنها را خلاصه نموده در ذهن خود مرتب و منظم نمایند و در موقع خود بتوانند بزبان خویش بازگو کنند. این دوره از یادگیری را « پس دادن درس » یا پرسش و پاسخ می گویند. این مرحله از نظر آموزش اهمیت شایانی دارد زیرا با پرسش و تکرار، شاگردان کند ذهن هم اشتباهات خود را رفع می نمایند و هم با یاد گرفتن درس بآن علاقمند می شوند. متأسفانه خیلی اتفاق افتاده است که این فرصت بزرگ بواسطه کثرت دانش آموزان و یا عدم توجه معلم از دست می رود و دانش آموزان بدون هضم و درك، مطالب را طوطی وار می آموزند. باید توجه داشت که کسب معارف و یاد گرفتن آنها نخستین گام بسوی دانش واقعی است و آخرین مرحله آموزش صحیح، تقویم و سنجش نتایج آن است. در اینجا مقصود از تقویم یا ارزیابی آنست که معلوم گردد دانش آموزان چه یاد گرفته اند و معلم چه کاری انجام داده است و آیا در طرز کار و روش خود موفقیت بدست آورده یا شکست خورده است. برای انجام این منظور بر اولیاء و متصدیان مدرسه، اداره فرهنگ یا بخش می باشد که در کار معلمان و کلاسها نظارت دقیق بعمل آورند.

بهر حال معلمی که سعی می نماید نتیجه تدریس خود را فقط بوسیله آزمایش کردن قدرت حافظه دانش آموزان بدست آورد بیکی از دو دلیل زیر می باشد:

اول آنکه تصور می کند آموزش و پرورش یا تعلیم و تعلم منحصر به آموختن يك رشته امور است. دوم آنکه با حفظ کردن و آموختن مطالب، نتیجه نهائی تعلیم و تربیت حاصل شده است. مسلماً هیچیک از این دو نظر درست نمی باشد.

چنانکه قبلاً اشاره شد در مبحث یادگیری، دو مرحله اساسی وجود دارد:

نخست کسب معلومات جدید؛ دوم فهمیدن و استفاده عملی نمودن از آنها. البته این بحث باین سادگیها پایان نمی یابد و مسائل روانی و تربیتی دیگری وجود دارد که بیاصل یادگیری بی ارتباط نیست. در این مختصر فقط بتذکر چند نکته آموزشی اکتفا گردید. بطور خلاصه باید گفت يك معلم واقعی از طریق تشویق، نمایش و تجسم مواد جدید، سؤال و جوابهای مناسب و بالاخره سنجش و تقویم کار چگونه می تواند دانش آموزان را بارزهای عملی و اجتماعی مواد درسی آشنا سازد و مفهوم واقعی یاد گرفتن را بآنان بیاموزد و خود از انجام این وظیفه بزرگ و پر ارزش همواره احساس غرور و رضایت کند.

استفاده از فیلم در تدریس

مهدی غروی

بشر نخستین ، همین که توانست به تبادل افکار و عقاید بپردازد ، وارد مرحله نوینی از زندگی خودش که می توان آنرا آستانه تمدن دانست . بحث در این که این مخلوق ساده ، چه مرحله ای را برای وصول باین موفقیت پیموداز حوصله این مقاله خارج است ، اما با مرور مختصری در تاریخ تمدن بشر استنباط می شود که همیشه تصویر از بهترین و قویترین وسیله های این تبادل فکری بوده است . از آثار کهنه کاری شده بروی صخره ها و نقاشی های بدنه غارها می گذریم و درباره تکامل خط تصویری که باعث پیدایش الفبا شده است نیز بحث نمی کنیم ، ولی اگر شما نیز مانند من سفری بکرمانشاه کردید حتماً از پایگاه تابستانی خسرو دوم در طاق بستان دیدن کنید . در اینجا بروی بدنه طاقهای سنگی نقشهای برجسته ای خواهید دید که از هر کتابی گویاتر و خواناتر است . در این صحنه پرهیجان ، شاهنشاه بشکارخوک مشغول است و هنرمند بی بهترین وجهی توانسته است که منظره شکار خسرو پرویز را مجسم سازد .

نقش و تصویر در طی قرنهای متمادی وسیله ای بسیار مناسب برای تبادل افکار و عقاید بوده است و با تکامل تاریخی الفبا از اهمیت آن کاسته شده و در طی قرون میانه ، چه در اروپا و چه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی ، کتابهای بدون تصویر ، مهمترین وسیله آموزش و انتقال دانش و فرهنگ بشری شناخته شد ، اما با آغاز رنسانس در اروپا و شروع انقلاب صنعتی و ترقی علوم و صنایع فکر بشر دوباره متوجه استفاده از نقش و تصویر برای آموزش و انتقال دانش و فرهنگ ازین راه شد . اختراع عکس و تکامل آن بشکل عکسهای متحرک یعنی فیلم ، جهان آموزش را نیز وارد مرحله جدیدی ساخت .

بکار بردن تصویرهای متحرک برای تدریس بهتر ، و یاد دادن علوم و فنون سالهاست که در جهان معمول شده و حتی در کشور مانیز پیش از آغاز جنگ جهانی دوم ، در دانشکده پزشکی از فیلمهای آموزشی برای تدریس طب استفاده می شد ، اما در سالهای سیاه و پرهیجان جنگ دوم جهانی بود که فیلم بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و در تعلیم و تربیت یک وسیله مؤثر و کامل شناخته شد . در طی جنگ ، نیروی دریائی امریکا گسترش فوق العاده یافت و برای یاد دادن فنون جنگی ، فیلم شانزده میلی متری نقش بسیار مهمی را بر عهده گرفت ، بطوری که پس از پایان جنگ در تمام مراحل مختلف آموزش ، استفاده از فیلم آغاز گردید و رشته جدیدی در تعلیم و تربیت بوجود آمد و تکامل یافت ، و عبارت دیگر صنعت و هنر بکمال آموزش شتافت . در کشور مانیز چند سال است که آموزش سمعی و بصری و استفاده از فیلمهای آموزشی برای یادگیری بهتر ، معمول شده است . بحث درباره

تاریخچه فیلمهای آموزشی و طبقه بندی آنها و همچنین معرفی سایر مواد و وسایل آموزشی در اینجاست اما از آنجا که در سالهای اخیر بکاربردن فیلمهای آموزشی در کلاس درس معمول شده است، در این مختصر فقط درباره تدریس بکومک فیلم مطالبی بنظر شما خواهد رسید.

درباره این مطلب نخستین سئوالی که مطرح می شود اینست: چرا در تدریس از فیلم استفاده کنیم؟ پاسخ باین سئوال را آزمایشها و بررسیهای دقیق علمای تعلیم و تربیت داده است، باین شرح: علت اساسی عدم موفقیت معلمان در یاد دادن و ناکامی شاگردان در یاد گرفتن دو عامل مهم است و آن دو عامل عبارتند از بی علاقهگی شاگردان بدرس و پیچیدگی و مشکل بودن آن. بنابراین اگر بتوانیم در شاگردان ایجاد علاقه کنیم و مطلب را تا حدود امکان ساده و روشن عرضه بداریم و بین معلم و شاگرد روح همکاری و تشریک مساعی بوجود بیاوریم، کار تدریس ساده تر خواهد شد باین نتیجه بهتر. بتجربه ثابت شده است که با کمک فیلم کار یادگیری سریعتر انجام می شود و اثر آن دوام بیشتری خواهد داشت و شاگرد و معلم با علاقه بکار خود خواهند پرداخت.

در مرحله عمل و اجرا، کار تدریس بکومک فیلم در صورتی مؤثر و رضایت بخش خواهد بود که توسط معلم قابلی انجام گیرد. کومکهای سمعی و بصری به پیچوجه نمی تواند جای معلم را بگیرد و حتی بجزأت می توان گفت که روشها و وسایل جدید کار معلم را مشکلتر می سازند و معلمی که بخواهد در این مرحله قدم بردارد باید راه کار را خوب بداند. داشتن مواد و وسایل آموزشی کار معلم خوب را بهتر می سازد ولی نمی تواند کار معلم را انجام و یا معایب روش تدریس وی را اصلاح کند.

معلمانانی که بخواهند در تدریس از فیلمهای آموزشی استفاده کنند باید در سراسر ساعت کار خود نکات زیر را مورد توجه قرار دهند:

چرا بکومک فیلم تدریس کنم؟ معلم باید منصفانه باین سئوال پاسخ بدهد و خود تشخیص دهد که آیا در تدریس مطلب مورد نظر باید وسیله ای را بکار برد یا اینکه تدریس عادی و معمولی کافی است؟ در خیلی از موارد بهترین روش تدریس همان سخنرانی و بحث و پاسخ دادن بسئوالهای شاگردان است. در صورتی که معلم مطمئن شد که بهتر است از يك وسیله آموزشی کومک بگیرد، باید تشخیص بدهد که این وسیله چه می تواند باشد: عکس و تصویر، مدل و نمونه، مشاهده از نزدیک و گردش علمی، ضبط صدا و رادیو یا فیلم؟

فیلمهای آموزشی که واجد امتیازات بی شمار از لحاظ تدریس هستند معایبی نیز دارند که در پایان مقال بدان اشاره خواهیم کرد. معلم باید درین مرحله قضاوت صحیح بکند و فقط باین عنوان که بکار بردن وسیله ای جدید علاقه شاگردان را بدرس جلب خواهد کرد، فیلم را بکلاس درس نیاورد، و همین که بابررسی دقیق اطمینان حاصل کرد که در صورت تدریس بکومک فیلم نتیجه بهتری خواهد گرفت، باید کار خود را با در نظر گرفتن نکات زیر آغاز کند:

۱- پیش از نمایش فیلم: معلم مصمم شده است که از وسیله ای نوین برای تدریس استفاده کند و خود با دقت و مطالعه کافی تشخیص داده است که بهتر است این وسیله فیلم باشد. حال لازم است که کاتالوگهای مختلف و امکانات موجود را مورد بررسی قرار داده فیلم

مورد نظر را انتخاب و برای ساعتی که نمایش خواهد داد، ذخیره کند. سپس خود آنرا دیده و از لحاظ درسی که خواهد داد نکات مهم و مشخص آنرا یادداشت کند. انتخاب فیلم باید با توجه به مدت نمایش آن صورت گیرد. برای یک ساعت درس که عملاً از ۴۵ تا ۶۰ دقیقه طول می کشد، فیلمهای ۱۰ تا ۲۰ دقیقه‌ای توصیه می شود و بهر حال نباید طول فیلم از نصف ساعت تدریس بیشتر شود، تا فرصت کافی برای معرفی فیلم و مذاکره درباره آن و فعالیت های دیگر مربوط به درس باقی بماند. پس از این مقدمات باید امکانات مدرسه و شرایط لازم را از لحاظ وجود برق، پرده های تاریک کننده، مأمور نمایش فیلم، گنجایش کلاس (و وضع شاگردان در کلاس درس از لحاظ نزدیکی و دوری به پرده و زاویه دید و جای کافی برای نشستن) مورد بررسی قرار دهد و با اطلاع مسئولان اداره مدرسه فیلم را برای نمایش در ساعت موعود حاضر کند. در ابتدای ساعت درس فیلم را معرفی و ارتباط موضوع درس را با فیلم بشاگردان گوشزد کرده با تحریک حس کنجکاوی ایشان محیط کلاس را برای نمایش فیلم آماده سازد.

۲- نمایش فیلم: با رعایت اصول فنی، نمایش فیلم بوسیله مأمور فنی که ممکن است یکی از شاگردان باشد، بفرمان معلم آغاز می شود. در صورتی که فیلم، دارای گفتار فارسی نباشد، اگر چه شاگردان ادعا کنند که بآن زبان آشنا هستند، بهتر است که معلم از بخش گفتار فیلم صرف نظر کرده خود مطالب مهم را که مربوط به درس است، بگویم بلند گو، و در صورت کم بودن عده بدون بلند گو بیان کند. در بعض موارد، معلم فیلم را از نقطه نظر خاصی نمایش می دهند و بشاگردان تذکر می دهند که یادداشت بردارند. بهر صورت یادداشت کردن رؤس مطالب ضروری است زیرا پایه و اساس بحث های پس از نمایش فیلم همین یادداشتها خواهند بود.

از لحاظ فنی، نمایش فیلم باید بکنواخت و با دقت انجام گیرد، صدا ملایم و به موقع روشن و خاموش شود. از نشان دادن مقدمات زاید و گمراه کننده فیلم جلوگیری شود، مقدمات گذاردن فیلم در دستگاه قبلاً انجام شود و پس از اتمام نمایش از بر گرداندن فیلم در سر کلاس خودداری گردد.

۳- پس از نمایش فیلم: که از لحاظ نتیجه گیری و ارزش یابی مهمترین مرحله تدریس با کمک فیلم است، درین مورد معلم بدون هیچگونه اظهار عقیده، در جلو شاگردان می ایستد و از ایشان می خواهد که درباره نکات مهم و پیچیده فیلم سؤال کنند، تا در مورد مطالبی که از فیلم بشاگردان منتقل شده است نقطه تاریک و مبهمی باقی نماند، و در صورت لزوم فیلم دوباره نشان داده شود.

طرح سؤالات و بحث درباره مطالب فیلم تا حدودی که مربوط به درس است مهمترین مرحله کار تدریس بشمار می رود. ضمناً معلم نباید اجازه بدهد که فقط یک یا دو نفر تمام وقت سؤال کردن را بگیرند و ب دیگران مجال ندهند که در بحث شرکت کنند. پس از پایان این مرحله، معلم شخصاً مطالبی را که ناگفته مانده است تذکر می دهد، و پیش خود قضاوت می کند که آیا به هدف رسیده و شاگردان از دیدن فیلم بهره برداری کرده اند یا خیر. بدیهی است در صورت تکافوی وقت، معلم از وسایل و مواد کومکی دیگر نیز در تعقیب مطالب طرح شده، استفاده می کند و در صورت لزوم تکالیف جدیدی بر مبنای آنچه در فیلم نشان

داده شده بفرد فرد شاگردان یا گروههای مشخص می دهد . ارزش یابی ، آخرین مرحله کار است و معلم بایستی با کومک خود شاگردان ، این مرحله را نیز بانجام برساند . بعضی اوقات بامطالعه سئوالهای مطروحه ، بارزش کار می توان پی برد . در صورت امکان ، معلم بکومک چند سئوال ساده بشکل تست ، عقیده شاگردان و میزان استفاده ایشان را از فیلم نمایش داده شده در می یابد و باتلفیق آن با آنچه خود دریافته است ارزش یابی می کند ، اما در صورتی که بشاگردان تکالیف دیگری داده شود ، تعیین ارزش پس از استرداد این تکالیف ، یعنی در ابتدای ساعت بعد همان درس بعمل می آید .

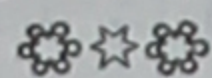
ارزش فیلمهای آموزشی : شاید درباره ارزش فیلمهای آموزشی تا حدودی زیاده روی بعمل آمده باشد ، زیرا همانطور که در پیش گفته شد این نوع فیلمها خود بخود قابل استفاده و آموزنده نیستند و ارزش آنها نسبی است نه مطلق . بطور کلی فیلم همیشه و در همه جا بهترین و جالبترین وسیله تدریس نیست ، و اصولا بهترین وسیله آموزشی در تدریس بستگی به معلم دارد و تشخیص این وسیله نیز با ذوق و سلیقه و تخصص و کار کشتگی وی مربوط است . نکات مثبت و منفی فیلمهای آموزشی : فیلمهای آموزشی ، کلاس درس را از صورت يك اطاق ساده خارج ساخته و دنیای بزرگ را باتمام خصوصیاتش بکلاس درس می آورد و در حالی که قادر است محدودیت های زمان و مکان را از بین ببرد ، با کومک تکنیک های خاص می تواند زمان کوتاهی را گسترش دهد (در مورد حرکات سریع ورزشی یا وسائط نقلیه) و زمان درازی را فشرده و کوتاه سازد (در مورد حرکات آهسته در طبیعت : باز شدن گلها و رشد گیاهان) .

بوسیله فیلم ، سلسله وقایع تاریخی را که طی چند قرن اتفاق افتاده در چند دقیقه یا چند ساعت بروی پرده می آوریم ، و در مقابل اتفاق مهمی را که در لحظه یا ساعت معینی بوقوع پیوسته موشکافی کرده ، تمام گوشه و کنارهای آنرا می سنجم و دستگاہها و موجودات عظیم الجثه و حتی کرات آسمانی را بکلاس درس می آوریم و در مقابل ، ذره های بسیار کوچک را که با چشم دیده نمی شوند ، در معرض دید شاگردان قرار می دهیم . علاوه بر این فیلم از عملیات و اتفاقات مهم تاریخی ، اجتماعی ، فنی و علمی و پزشکی ، اسناد زنده ای ترتیب می دهد و از عملیاتی که تکرار آن مشکل و در بعض موارد محال است کپی برداری می کند ، صداهای مختلف را ضبط می کند و آنها را کم و زیاد کرده تغییر و تبدیل می دهد ، و بالاخره رنگها و تغییرات آنها را ثبت و در معرض دید برای مشاهده و تحقیق قرار می دهد .

در کلاس درس ، نمایش فیلم برای شاگردان تازگی دارد و ایجاد علاقه می کند و در صورتی که با اصول صحیح اجرا شود ، باعث تمرکز حواس و توجه خاص ایشان بمطالب مورد نظر می گردد . علاوه بر این فیلم می تواند در خیلی از موارد کار آزمایشگاهها ، مدلهای ، گردشهای علمی و کارهای فنی و پزشکی پیچیده را انجام دهد و ازین لحاظ با صرفه فوق العاده همراه است . مثلا چند سال پیش که لازم بود استفاده از دستگاہهای سمپاشی را بمأموران سازمان بهداشت و کشاورزان یاد بدهند باتهیة فیلم کوتاهی این عمل را بسادگی بایشان می آموختند و بادرنظر گرفتن عده ای که این کار را یاد گرفتند ، فیلم وسیله بسیار

ارزانی بود و همین که ارزش فیلم را بین این عده سرشکن کردند، بهر نفر فقط دو شاهی تعلق می گرفت.

در بعضی موارد، حدود یادگیری بوسیله فیلم با یادگیری از راه تجربه و مشاهده مستقیم بسیار نزدیک است، و حتی در موارد فنی مثلاً طرز کار یک دستگاه مولد یا موتور بکومک عکسهای متحرک و نقاشیهای مخصوص می توان برش قسمتهای ناپیدای داخلی موتور را نشان داد و حرکات را تندو کند کرد، و چون صدا و رنگ در فیلم نشان داده می شود، خیلی بطبیعت نزدیک است و فیلمی که بجای یک گردش علمی بکار رود در صورتی که خوب تهیه شده باشد و خوبی بکار رود، کاملاً قادر است که جانشین گردش علمی مورد نظر بشود. در مقابل این امتیازها و صدها امتیاز دیگر که می توان برای فیلمهای آموزشی برشمرد، هنگام بکار بردن این گونه فیلمها باید نهایت دقت را بکار برد زیرا ممکن است نمایش فیلم مفید نبوده بی نتیجه و زیان آور نیز باشد و باعث هدر رفتن وقت شاگردان شود. فیلم وسیله ای است که تهیه آن به سرمایه، کارشناس و دقت زیاد احتیاج دارد، و نمایش آن علاوه بر پروژکتور و وسایل تاریک کردن اطاق، متخصص می خواهد و در نتیجه تهیه و نمایش آن گران تمام می شود، بنابراین پیش از شروع کار باید بدقت حساب شود که طی برنامه مورد نظر، چند نفر فیلم را خواهند دید، و چون با تشریفات و دوندگیهای قبلی همراه است در صورتی که وسیله ساده تری موجود باشد باید از آن استفاده بعمل آید. نمایش فیلم گاهی از اوقات و بخصوص در مورد آموزش بزرگسالان و بی سوادان ایده های غلطی را اشاعه می دهد و چون تعداد فیلمهای آموزشی محدود و عده کسانی که می خواهند از این فیلمها برای تدریس استفاده کنند زیاد است، فیلم را باید برای ساعت مورد نظر روزها و بلکه هفته ها و ماهها قبل ذخیره کرد و در خیلی از موارد برنامه های پیش بینی شده اجرا نمی شود. در امریکا، فیلمهایی را که باید در نیمه اول سال در کلاسها دیده شوند، هنگام تابستان و فیلمهای مورد استفاده در نیمه دوم سال را در پائیز مشخص و ذخیره می کنند. لازمه اجرای صحیح این برنامه ها سرویس پستی مرتب و دقیق و مطمئن است.



آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، می تواند موضوع کتاب یا رساله ای باشد و نویسندگان خود معترف است که حق مطلب آنطور که باید و شاید ادا نشده اما آنچه گفته شده حداقلی است که می تواند معلمان را پیش از تدریس بکومک فیلم یاری کند و در پایان سه نکته زیر را که خلاصه و نتیجه این مقاله است مجدداً یادآوری می کنیم:

- ۱- فیلم آموزشی، با امتیازهای بی شمار، در صورتی که از روی اصول صحیح بکار رود، بهترین وسیله آموزشی است.
- ۲- انتخاب و تهیه بهترین وسیله آموزشی به ذوق و تخصص معلم بستگی دارد، بنابراین همیشه و در همه جا تدریس بکومک فیلم بجا نخواهد بود.
- ۳- اگر می خواهید بکومک فیلم تدریس کنید، پیش از شروع کار بمطالبی که در این مقاله درج شده توجه فرمائید.

اهمیت شبیه سازی و کار دستی در تعلیم و تربیت کودکان

پیش منوچهری

در بعضی از مدارس با وجود آنکه کار دستی جزء برنامه تحصیلی شاگردان است بدان چندان توجهی نمی نمایند.

معمولاً ساعت کار دستی ساعتی است که در آن تعدادی از شاگردان وقت تلف می کنند و تعدادی دیگر به تمرین دروس دیگر خود می پردازند.

البته نتیجه منطقی نداشتن لوازم و امکانات کافی برای کار آنست که اولیاء خانه و مدرسه بکار دستی چندان اهمیتی ندهند و چه بسا این درس را چیزی زائد و یا موجب اتلاف وقت شاگردان بدانند.

من با اعتقاد راسخ باینکه کار دستی و در سطح بالاتر از آن وجود کارگاهائی در مدارس تا شاگردان در آنها با کاغذ و مقوا و پلاستیک و چوب و فلز و وسایل دیگر کار کنند کمال ضرورت و اهمیت را دارد، نتیجه مطالعات ناچیزی را که در این باره داشته ام بخوانندگان گرامی عرضه می کنم.

تعیین میزان ارزش و اهمیت کار دستی در تعلیم و تربیت کودکان کار دشواری است زیرا يك درس بخصوص را از مجموعه دروس تفكيك و جدا کردن و اثر آنرا در تعلیم و تربیت کودک به تنهائی سنجیدن، کار آسانی نیست ولی بطور قطع می توان تصریح کرد که کار دستی رفتار و نظر کودک را در باره (کار) بطور کلی می تغییر دهد و نیز کودک در ساختن يك چیز بدنبال (چرا)ها و (چگونه)های بسیاری می رود و رفته رفته این پرسش ها را بطور ناخود آگاه در مورد مفاهیم غیر مادی و نامحسوس نیز تعمیم داده در پاسخ گفتن بآنها می کوشد.

کودک ساختن اشیاء را بچشم خود می بیند و با وجود خویش احساس می کند، از اینرو کوشش و تلاشی را که برای ساختن لازم است درك می کند و بکار گران و سازندگان احترام می گذارد.

کود کی که بطور صحیح مدتی مشغول کاردستی بوده است باشیاء پیرامون خود علاقه و توجه عاقلانه تری می نماید و برای انجام هر کاری راهی می یابد. در او روحیه جدیدی می شکفتد و بمدد آن هر گاه در کاری توفیق نیافت دچار خشم و نومیدی نمی گردد و ماتم نمی گیرد بلکه برای دریافتن علت عدم موفقیت می کوشد و کار خود را با کوشش و صحت بیشتری ادامه می دهد.

کارهایی که با فعالیت های بدنی همراه است و موجب بکار افتادن عضلات می گردد برای ساختن موجودی متعادل از لحاظ بدنی و روحی بسیار مفید است. این نوع کار و سرگرمی کودک را از کج خلقی و خستگی و خودبینی و خودخواهی زیاده از حد نیز دور ساخته و وی را شاداب نگه می دارد و بوی روحی انعطاف پذیر می دهد. کودکان از خلق کردن و ساختن اشیاء لذت می برند - ایشان در گرما گرم کوشش و تلاش خویش برای ساختن چیزی که حتی الامکان شبیه اصل باشد صفات صبوری - دقت در کار - روش صحیح در کار و چابکی را کسب می کنند.

این نوع کلاسها کودکان را کنجکا و بار می آورد و برای یافتن راه حل های مناسب در موقعیت های مختلف آمادگی می یابند.

کود کی که استعداد ریاضی ندارد و از حافظه قوی برای فرا گرفتن زبان خارجی محروم است در کلاس شبیه سازی و کاردستی روح خود را ارضا می نماید زیرا از این راه توجه دیگران را بخود جلب می نماید و هر کودک نیازمند آنست که در کارها احساس موفقیت کند و این احساس برای امنیت روحی وی بسیار لازم است. اگر کودک میزی ساخت که بدرستی بروی چهار پایه خود نایستاد زیرا پایه هایش بدقت اندازه گیری نشده و یکی از پایه ها کوتاهتر از سه پایه دیگر بوده است اهمیت دقت در کار را بیشتر احساس می کند تا کودک که همین نتیجه را می خواهد از غلط جمع زدن چند عدد در درس حساب کسب کند.

اغلب مادر جوانی و پیری سرگرمی سالمی نداریم تا خود را بدان مشغول داریم.

کودکان ما می توانند از میان کارهای دستی مختلفی که انجام می دهند علاقه

خود را بیک نوع بخصوص آن دریابند و در آینده زندگی خویش از آن بعنوان يك

سرگرمی استفاده نمایند و بدینگونه جوانان فردای مان نیز که کودکان کنونی باشند بهتر خواهند توانست از اوقات بیکاری خویش بهره برداری نمایند. آنها خواهند توانست در خانه خود میز تحریر قفسه دار و جای صابون و دهها وسیله لازم دیگر بسازند. یکی دیگر از مزایای کاردستی اینست که اگر شخص شغل خسته کننده و کسالت آوری داشت می تواند با سرگرم کردن خویش در اوقات فراغت از کار احساس شادی و خوشی کرده زندگی را سخت نگیرد پس هیچیک از مواد مختلف دروس تحصیلی با اندازه کاردستی در تربیت و تکامل کودک نقش اساسی ندارد.

شاید گروهی فریاد و فغان بردارند که با گنجاندن (کاردستی) در برنامه تحصیلی، تعلیم و تربیت کودکان بیازی گرفته شده است ولی یک مربی شایسته کاردستی می داند که چگونه شاگردان وی بجای حفظ کردن مطالبی که بزودی فراموش خواهند کرد فعالانه مشغول بکارند و فرا می گیرند که در اثر بی دقتی، کارشان تباه می شود و ساختن هر شیئی بدقت و مراقبت و شکیبائی احتیاج دارد و نیز کاردستی ورزش خستگی ناپذیری است که شادی ببار می آورد.

موادی که در کاردستی و شبیه سازی باید مورد استفاده قرار گیرد: نخست باید توجه بسیار کرد که لوازم مورد احتیاج برای کار آسان بدست آید.

کاغذ و مقوا و مداد رنگی و تخته سه لائی، وسایل کاملاً مناسب کار نیست زیرا اگر مواد کاملاً آماده در اختیار کودک بگذاریم موجب نابود شدن قدرت ابتکار وی می شویم و او را بی تدبیر و بی دست و پا بار می آوریم. بهترین نوع شبیه سازی آنهایی است که از لوازم بی مصرف خانه و محیط پیرامون کودک بوجود آید. قوطی های خالی کبریت - جعبه های چوبی و مقوائی در اندازه های مختلف - قرقره - چوب پنبه - دسته جارو - کاغذهای نقره ای رنگ که شکلات در آن می پیچند - جورابهای نایلن پاره شده و دهها چیز از این قبیل همه و همه می توانند در ساختن اشیاء ابتکاری و زیبا نقش مهمی داشته باشند.

بهتر آنست که حتی الامکان حداقل ابزار کار در اختیار کودک قرار گیرد زیرا این طریق گذشته از آنکه موجب صرفه جوئی در مخارج می شود فکر کودک

نیز برای استفاده بردن بطرق مختلف از حد اقل لوازم و ابزار موجود بکار می افتد و قدرت ابتکار و خلق کردن در روی تقویت می گردد و حال آنکه فراهم آوردن ابزار و آلات بسیار موجب می گردد که کودک، تنبیل بار بیاید و فکر خود را کمتر بکاربرد. مثلاً برای سوراخ کردن چوب پنبه و مقوا می توان از يك سیخ استفاده کرد و در مورد سوراخ کردن مقوا بهتر است از يك قرقره خالی نیز كمك گرفت تا سیخ پس از عبور از مقوا وارد سوراخ قرقره شده دست و پاره مجروح نکند. مربی حتی الامکان باید کمتر راهنمایی کند و تا آنجا که امکان دارد در شما معلمان ساکت باشد تا بدینگونه کودک فرصت بسیار گرانبهای برای پند و درس گرفتن از خطاها بیابد.

از اینرو نباید این فرصت را از او گرفت و نیز نباید همه اشکالات کار را پیش بینی کرد و نباید بوی دستورات مختلفی داد؛ بگذارید هر چه زودتر آغاز بکار کند - اشتباه کند - خراب کند و آنگاه راه صحیح کار کردن را پیدا کند. تمام مدلها تا آنجا که امکان دارد باید بطور مناسبی باندازه اصل ساخته شود ولی البته نباید از کودک انتظار داشت که صد درصد مقابل اصل کار کند. باید کودک را بانجام کار دقیق واداشت ولی ضمناً نباید فراموش کرد که کار دقیق يك کودک با کار دقیق يك بزرگسال البته تفاوت بسیار دارد. جملاتی مانند (این خوبست) و (این خیلی بد است) هرگز نباید بکار برود بلکه بجای آنها بهتر است مثلاً بگوئیم: (امروز از هفته پیش بهتر کار کرده ای) یا (این با کار یکماه پیش تو تفاوت بسیار پیدا کرده و بهتر شده است) فراموش نکنیم که اغلب مواقع، صد درصد نسخه مطابق اصل ساختن بدان معنی است که نیروی تخیل و ابتکار وجود نداشته است.

مغز کودکان از اندیشه های گوناگونی انباشته است که قدرت بیان آنرا ندارند ولی این اندیشه ها هر چه هست تازه است باید مراقب بود که باین اندیشه های نو لطمه ای وارد نیاوریم.

بدینگونه امید است ساعات گرانبهای کار دستی بیهوده نگذرد و معلمان مطلع و علاقمند بتوانند حداکثر استفاده را بشاگردان خود برسانند و از ایشان برای آینده کشور، جوانانی متعادل و آماده برای زندگی کردن و لذت بردن از آن بیروند.

مقررات جدید فرهنگی

قوانین - تصویب نامه - آئین نامه - بخشنامه - دستور

برنامه لیسانس تعلیماتی

مصوب بیست و ششمین جلسه شورای مرکزی دانشگاههای ایران
مورخ ۲۳ شهریور ۴۲

وزارت فرهنگ تصمیم گرفت برای تأمین کمبود دبیران و همچنین صرفه جوئی بیشتر در وقت و بودجه برنامه‌ای تحت عنوان برنامه لیسانس تعلیماتی تهیه نماید که طبق برنامه مزبور بتواند از وجود اشخاصی که برای خدمت دبیری آماده می‌شوند حداکثر استفاده را بنماید و اقدامات اساسی برای تکمیل کادر تعلیماتی مدارس کشور بعمل آورد.

تاکنون تربیت دبیر باین صورت بوده است که برای هر یک از رشته‌های علوم و ادبیات اشخاصی تربیت می‌شدند که فقط قادر به تدریس مواد رشته اختصاصی خود بودند. مثلاً دبیر فیزیک درسی غیر از فیزیک نمی‌توانست بدهد یا دبیر فلسفه فقط مجبور بود که بتدریس فلسفه بپردازد و با کمبود ساعات تدریس این رشته در مدارس قسمت اعظم وقت او بدون نتیجه می‌گذشت؛ برای رفع همه این نقایص و همچنین بمنظور صرفه جوئی بیشتر در بودجه و رفع کمبود معلم طرح تربیت لیسانس‌های تعلیماتی تهیه شد که در جلسه روز گذشته شورای مرکزی دانشگاهها بتصویب رسید و آماده اجرا است.

طبق این طرح از این پس دبیرانی که برای خدمت در وزارت فرهنگ آماده می‌شوند علاوه بر تدریس رشته تخصصی خود خواهند توانست رشته‌های مشابه و نزدیک به رشته تخصصی خود را نیز تدریس نمایند.

بعنوان مثال دبیر رشته فیزیک قادر بتدریس در رشته شیمی هم خواهد بود و یا لیسانسیه طبیعی خواهد توانست بتدریس شیمی بپردازد. و یا لیسانسیه ریاضی علاوه بر تدریس ریاضی از عهده تدریس فیزیک هم برخوردار آمد. در رشته‌های ادبی نیز به همین طریق خواهد بود بدین معنی که دبیر زبان انگلیسی خواهد توانست زبان فارسی تدریس نماید و یا دبیر زبان و ادبیات فارسی از عهده تدریس زبان عربی هم برخوردار آمد و یا تاریخ و جغرافیا را نیز خواهد توانست

تدریس کند. البته کسانی که برنامه‌تعلیماتی مزبور را در دانشکده‌های ادبیات و علوم بانجام برسانند يك سال نیز در سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی به تحصیل علوم تربیتی خواهند پرداخت و پس از فراغت از تحصیل با رتبه دودبیری با استخدام وزارت فرهنگ در خواهند آمد.

برنامه رشته‌هایی که بمنظور تربیت لیسانسیه‌های تعلیماتی برای دانشکده‌های علوم و ادبیات بتصویب شورای مرکزی دانشگاهها رسیده است باین شرح می‌باشد:

طرح برنامه تعلیماتی دانشکده ادبیات

ادبیات فارسی - عربی

شماره واحد	درسهای اصلی	شماره واحد	درسهای فرعی
۶	تمام درسهای رشته ادبیات فارسی	۶	صرف و نحو
۶		۶	متون
۳		۳	تاریخ ادبیات عرب
۲		۲	ترجمه از عربی بفارسی و بعکس
۲		۲	صنایع ادبی و عروض و قافیه
۳			شعر عربی
۳			تاریخ اسلام
۲۲			

تاریخ - جغرافی

۸	جغرافیای طبیعی و ریاضی	۱۰	تاریخ ایران بعد از اسلام
۸	جغرافیای کشورها	۵	» پیش از »
۲	جغرافیای انسانی	۸	» عمومی
۶	جغرافیای ایران	۳	» تمدن
۲	کلیات جغرافیای اقتصاد		اصول صرف و نحو و قرائت متون
۶	زبان خارجه (متون تاریخ و جغرافی)	۱۲	تاریخی و جغرافیائی عربی
	زبان خارجه - ادبیات فارسی	۱	اصول تحقیقات تاریخی
۸	متون فارسی	۱	گاه شماری
۴	تاریخ ادبیات	۶	متون فارسی
۴	دستور	۲	دستور
۱	آئین ترجمه	۱۴	مبادی زبان
۳	فنون ادبی (معانی، بیان، عروض، قافیه)	۳	انشاء
۶	عربی صرف و نحو و متون	۴	قرائت
۳	تاریخ ایران	۴	قرائت متون
		۱	معانی بیان
		۸	تاریخ ادبیات
		۳	دستور زبان
		۴	ترجمه متون ادبی
		۲	تحقیق

فلسفه - زبان خارجه

۱۴	زبان خارجه	۴	متون فارسی
۱۰	مبانی زبان خارجه	۲	تاریخ ادبیات فارسی
۲	انشاء ادبی	۲	عربی
۲	قرائت متون	۴	تاریخ فلسفه قدیم
۳	دستور زبان	۳	تاریخ فلسفه قرون وسطی
۴	تاریخ ادبیات	۳	تاریخ فلسفه جدید و معاصر
۳	ترجمه متون ادبی	۳	فلسفه عمومی و متدولژی
		۲	منطق
		۲	منطق صوری
		۴	فلسفه اسلامی
		۲	علم اخلاق
		۴	جامعه شناسی
		۶	روانشناسی

فلسفه - ادبیات فارسی

۱۰	زبان خارجه	تمام برنامه فلسفه که در رشته فلسفه
۴	عربی	زبان خارجی گنجانیده شده است
۲	دستور زبان فارسی	
۸	متون فارسی	
۴	تاریخ زبان فارسی	
	یا	
۶	سبک شناسی	
۴	تاریخ ادبیات	
۳	فنون ادبی (معانی بیان بدیع عروض)	

برنامه ریاضی - فیزیک
بر مبنای چهار سال

۵۵ واحد	
» ۴۴	
» ۱۴	
» ۴	
» ۴	
» ۵	
» ۳	
» ۳	

برنامه ریاضی - فیزیک
بر مبنای سه سال

۴۹ واحد	۱- ریاضی
» ۳۸	۲- فیزیک
» ۹	۳- شیمی
» ۴	۴- زبان فارسی
» ۴	۵- زبان خارجه
- -	۶- علوم طبیعی
- -	۷- ورزش
- -	۸- دروس دیگر

خبرهای فرهنگی

سمینار آموزش بزرگسالان

سمینار پنج روزه سازمان پیمان مرکزی (سنتو) مربوط بآموزش بزرگسالان با شرکت نمایندگان ایران-امریکا - انگلستان پاکستان ترکیه در تالار موزه ایران باستان گشایش یافت و آقای وزیر فرهنگ در جلسه افتتاحیه بیاناتی بشرح زیر ایراد فرمودند :

افتخار دارم که بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه جلسه بحث و مذاکره درباره مبارزه با بی سوادی را که از طرف سازمان پیمان مرکزی (سنتو) ودول عضو این پیمان تشکیل شده است افتتاح کنم. وزارت فرهنگ از این پیشنهاد دفتر

مرکزی پیمان سنتو درباره تشکیل این جلسه با کمال مسرت و علاقمندی استقبال کرد و من بسیار خوشوقتم که این جلسه تشکیل شد. از طرف وزارت فرهنگ ایران حضور نمایندگان کشورهای پاکستان ترکیه- انگلستان و امریکا را در این جلسه خوش آمد می گویم و امیدوارم در این کار مهمی که در پیش دارند کمال توفیق را حاصل بکنند.

موضوع بحث این جلسات مطلبی است که برای همه کشورهای عضو پیمان بسیار اهمیت دارد. در ایران از زمانی که جنبش ایران نوبه رهبری اعلیحضرت شاهنشاه فقید شروع شد همیشه توجه خاصی بمبارزه با بی سوادی معطوف بود و اعلیحضرت

برنامه فیزیک - شیمی

برمبنای چهار سال

۲۰ واحد
» ۴۵
» ۴۸
» ۴
» ۴
» ۵
» ۳
» ۳

» ۱۳۲

برمبنای سه سال

۱۸ واحد	۱- ریاضی
» ۳۸	۲- فیزیک
» ۴۰	۳- شیمی
» ۴	۴- زبان فارسی
» ۴	۵- زبان خارجه
-	۶- علوم طبیعی
-	۷- ورزش
-	۸- دروس دیگر

» ۱۰۴

جمع واحدها

برنامه طبیعی - شیمی

برمبنای چهار سال

» ۵۸
» ۴۱
» ۱۲
» ۷
» ۴
» ۴
» ۳
» ۳

» ۱۳۲

برمبنای سه سال

۴۵ واحد	۱- علوم طبیعی
» ۳۵	۲- شیمی
» ۱۰	۳- فیزیک
» ۶	۴- ریاضی
» ۴	۵- زبان فارسی
» ۴	۶- زبان خارجه
-	۷- ورزش
-	۸- دروس دیگر

» ۱۰۴

جمع واحدها

جناب آقای وزیر فرهنگ در برنامه‌های دبیرستانها بعمل آمد و با بررسی کامل نیازمندیهای کشور، برنامه جدیدی برای رشته‌های جدید تهیه و در هزار و شصت و ششمین جلسه مورخ ۱۹/۸/۴۲ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسید :

۱- برنامه بهیاری - برای تربیت بهیار جهت بیمارستانها .

۲- برنامه سه ساله بازرگانی برای تربیت افرادی در ماشین نویسی - دفترداری و حسابداری کارهای دفتری و فنی بانکها و شرکتها بیمه و کارخانه‌ها و تجارتخانه‌ها و بایگانیها و ادارات دولتی.

۳- برنامه منشیگری برای تربیت افراد جهت کارهای : منشیگری خصوصی و عمومی - و مطب پزشکان و تجارتخانه‌ها و فروشگاهها و مهمانخانه‌ها - و ماشین نویسی و کمک حسابداری و کارهای فنی و تصدی ماشین حساب.

دانش آموزان با داشتن گواهی سه ساله دبیرستان در این رشته‌ها پذیرفته خواهند شد . این رشته‌ها در مناطق مختلف بنسبت احتیاج آنها تأسیس می‌شود .

برنامه رشته‌های خبرنگاری و عکاسی و فیلمبرداری و نساجی در دست تهیه است .

سازمان کتابهای درسی ایران تأسیس شد

آقای دکتر محمود بهزاد طبق تصویب نامه هیأت وزیران بریاست سازمان کتابهای درسی ایران و آقایان دکتر محمود صناعی و رضا اقصی و احمد آرام طبق تصویب شورای عالی فرهنگ بعزویت شورای امنای آن سازمان برگزیده شدند . از اول آذرماه ۱۳۴۲ سازمان رسماً کار خود را آغاز کرد و نخستین دسته از کتابهای دبیرستانی از اول بهمن‌ماه آماده چاپ خواهد بود.

هم آهنگی دانشکده‌های پزشکی

از روز ۲۶ آبان کمیسیونی بریاست آقای دکتر جهان‌شاه صالح رئیس دانشگاه و دانشکده پزشکی تهران و رؤسای دانشکده‌های پزشکی شهرستانها و اعضاء کمیسیون پزشکی شورای مرکزی دانشگاهها تشکیل شد تا تصمیمات لازم برای هم آهنگ ساختن برنامه آموزش پزشکی کشور اتخاذ گردد .

شیمی درس اختصاصی

شورای عالی فرهنگ در هزار و پنجاه و یکمین

شاهنشاه فقید کمال توجه را باین امر داشته و این اقدامات برای با سواد کردن بزرگسالان با کمال کوشش انجام می‌گرفت و پیشرفت‌های بسیار از این راه حاصل شد. اما متأسفانه پیش آمد جنگ دوم که همه کارهای مملکت‌های مختلف و بخصوص ممالک آسیای غربی را معوق گذاشت، باین امر هم لطمه زد. مدتی این کار یا موقوف ماند یا فعالیت و کوشش در این راه بسیار کم شد.

تا بحمدالله این اشکالات برطرف شد و اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمدرضا شاه نهایت توجه را باین امر معطوف فرمودند و دستورهای مؤکد در این باب صادر فرمودند و فعالیت دوباره آغاز و راههای تازه‌ای در پیش گرفته شد. تشکیل سپاه دانش که بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه انجام گرفت یکی از قدمهای برجسته در این راه بود؛ نه تنها برای تعلیم کودکان و شاگردان و جوانانی که در سنین تحصیلات ابتدائی هستند حتی برای تعلیم بزرگسالان. در مملکتی مثل ایران که ظاهراً ۷۵ درصد از جمعیتش در روستاها زندگی می‌کنند این مسأله بسیار مهم است زیرا که در این دهکده‌های پراکنده در سراسر کشور با فواصل بسیار زیاد موضوع ساختن مدرسه و تهیه وسایل تحصیل، تهیه معلم، فرستادن معلم به رده‌های بسیار مشکل است. گمان می‌کنم که نظیر این مشکلاتی که برای کشور ما وجود دارد عیناً یا در کمال شباهت در کشورهای دیگر هم پیمان ما هم هست و میزان بحث و مذاکره و تبادل نظر در این امر اساسی میان نمایندگان این کشورها یقیناً بسیار ثمر بخش خواهد بود. زیرا چه بسا که کشورهای دوست و هم‌پیمان ما هم در امور مربوط بکشور خودشان راههای تازه‌ای اندیشیده باشند و طرقی پیش گرفته باشند که اطلاعات آنها برای ما بسیار سودمند باشد. امیدوارم کشورهای دوست و هم‌پیمان ما و همچنین خود کشور مادر این راه در کار مبارزه با بیسوادی که یکی از مسائل اساسی پیشرفت و ترقی و بهبود وضع اجتماعی است کمال توفیق را حاصل کنند. سلامت و خوشبختی و کمال موفقیت را برای اعضای این سمینار و همه کسانی که در این کار مهم و مفید شرکت دارند آرزو می‌کنم .

رشته‌های تازه در دبیرستانها

با مطالعاتی که در چند ماه اخیر بدستور

بزرگداشت فرهنگیان

در بخش ۶ فرهنگی تهران ۴ دبستان نو- بنیاد بنامهای : هادی رهنما - هوشنگ بهمنیار احمدابوترابیان- محمدعلی میرفخرآباد - شده.

کمکهای اوقاف بفرهنگ

در سال گذشته ۵۴ میلیون ریال از درآمد اوقافی بمعرف خرید و توزیع کتاب و تأسیس کتابخانه و ترمیم آثار باستانی و کمک بدان آموزش آموزان بی بضاعت رسیده است.

روز مادر

روز ۲۵ آذرماه طبق برنامه‌هایی که قبلاً تنظیم شده بود مراسم پرشوری بمنظور بزرگداشت مادران در کلیه دبستانها و دبیرستانهای کشور انجام گرفت.

فیلمی از پیروزیهای سپاه دانش

۷ تن از نمایندگان یونسکو و رادیو- تلویزیون فرانسه برای تهیه فیلمی از کوششهای فرهنگی سپاهیان دانش بایران خواهند آمد و در روستاها و بخشها فیلمبرداری خواهند کرد.

جلسه خود تصویب کرده است که از مهرماه سال تحصیلی ۴۳-۴۲ درس شیمی جزو دروس اختصاصی کلاسهای چهارم و پنجم شعبه ریاضی محسوب گردد.

جلسات بحث سرپرستان سپاه دانش

از ساعت ۹ صبح روز ۱۷ آذر ۴۲ جلسات بحث و نظر باشکست سرپرستان سپاه دانش و ۱۶ مرکز تعلیماتی کشور و مسئولان وزارت فرهنگ بمنظور تبادل نظر در برنامه‌ها و پیشرفتهای سپاه دانش تشکیل شد.

در جستجوی آثار باستانی

هیأت مشترک کاوشهای علمی ایران و انگلیس بسرپرستی داوید استروناخ و محمود آرام در پاسارگاد و در نزدیک دهکده مادرسلیمان میان کاخ مسکونی کوروش بزرگ و کاخ بارعام آن پادشاه آثار گرانبهائی از ۲۵۰۰ سال پیش یافتند. کتیبه‌ای نیز بخط میخی بطول ۵۲ و عرض ۵۱ سانتی متر مربوط بزمان خشایارشا پیدا شده است.

انتصابات ماه

در این ماه این انتصابات در دستگاههای فرهنگی انجام گرفت :

آقای دکتر علی اکبر حسنعلی زاده رئیس دانشکده پزشکی تبریز
 دکتر حسین شهیدی
 دکتر احمد تاج بخش
 دکتر فخرالدین اربابی
 دکتر علیرضا مجتهدزاده
 دکتر محمد امین ریاحی
 خانم توران اعلم
 آقای سهراب برزگر
 دکتر حسن مظاهری
 محسن مؤیدی
 دکتر محمدعلی طوسی
 غلامرضا مبشر
 موسی پارسى
 احمد اکبری
 رضا فامیلی
 مهدیقلی شهریارپور
 فضل الله رضا الهی
 داریوش نوذری
 مجید سرتیپی
 ناصر میر
 حسن ستوده دیلمی

رئیس اداره کل طرحهای فرهنگی سازمان برنامه و مجری طرحها
 معاون اداره کل مطالعات و برنامه‌ها
 معاون اداره امتحانات وزارت فرهنگ
 رئیس اداره امور دانشکاهها و سازمانهای فرهنگی خارج از کشور
 رئیس اداره فرهنگ گلپایگان
 گروس
 نجف آباد
 رامهرمز
 بافت
 ملایر
 نهاوند
 بروجن

ماهنامه

آموزش و پرورش

مجله رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات اداره کل نگارش

سال سی و سوم - شماره نهم - آبان ۱۳۴۲

بهای اشتراك سالیانه ۱۰۰۰ ریال

بهای اشتراك را بحساب شماره ۱۸۳۷ بانك مركزی ایران پرداخت
ورسید آنرا بدفترماهنامه ارسال فرمائید

J & K UNIVERSITY LIB

Acc No ... 44921 ...

Date ... 21. 2. 69 ...

Call No. A914 Cx1

Acc. No. 000000

Date _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

Call No. A916 Cx1

Date

Acc. No. 044594

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.